



**چگونه می‌توان دستاورد زن زندگی
آزادی را حفظ کرد؟ (صفحه ۵)**

حزب کمونیست و مقام تاریخی آن (۲)
صفحه آخر

نشست جی ۷ (صفحه ۷)

جنگ و مبارزه مسلحانه
صفحه آخر

**آمریکا در جنگ اوکراین
(صفحه ۷)**

خاطرات ترازو نوچه
صفحه آخر

علیه اعدام، علیه شکنجه

اعدام يك قتل عمد دولتی است

اعدام یک قتل عمد حاکمیت جمهوری اسلامی است که تلاش مذبوحانه دارد تا از این طریق از سرنوشت محتوم خود جلوگیری کند. رژیم سرمایه‌داری حاکم ایران در عرض بیش از چهار دهه، بیرون آمده از یک خیزش انقلابی بی نظیر تاریخی که استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی را طلب می‌کرد با خیانت آشکار به آن و ایجاد شکل سیاسی شیعیگری دوازده امامی ولایت فقیه، با سرکوب مقاومت نیروهای چپ و کمونیست و دیگر نیروهای آزادیخواه و دموکراتیک اوضاع بحرانی کنونی را بوجود آورده است؛ بی شک بعنوان عامل داخلی حاکمیت کنونی ایران، مقصر درجه اول این وضع اسفناک جامعه ایران است اما قشر خرده بورژوازی و بورژوازی رانده شده از قدرت با همراهی نظام‌های سرمایه‌داری

صفحه ۲

تاریخ ما پُر است از قتل عام‌ها، کوچ‌های اجباری و سیاهچال‌های شکنجه. تاریخ جدید کشور ما که با سرمایه‌داری شدن ایران شروع می‌شود، نه تنها بر روند زندان و شکنجه و اعدام نقطه پایانی نگذاشت بلکه آنرا در اشکال نوینی تکرار کرد و در بسیاری موارد، نحوه عملکردهای آنرا با مناسبات جدید تطبیق و گسترش داد. سرمایه‌داری همچون دیگر طبقات حاکمه از نیروی قهر برای سرکوب کارگران و زحمتکشان به مثابه فرودستان جامعه استفاده کرده است و مذهب را در خدمت این سرکوب در زمینه فکری به خدمت گرفته است. زمانی که در دوران انقلاب مشروطیت همچون همه انقلابات دموکراتیک، مذهب مورد حمله قرار گرفت شاهان به کمک مذهب و زمانی که

صفحه ۲

اعدام‌ها در ایران در سه هفته اخیر بار دیگر و در مدت کوتاهی بیش از ۶۰ نفر در ایران اعدام شدند. دهها تن از خانواده‌های اعدام شده با تجمع در مقابل زندان‌ها دست به اعتراض و تحصن زدند و رژیم با دستگیری و شکنجه آنها جنگ و دندان نشان داد. برای شناخت از اعدام در چند دهه اخیر و دلایل اعدام کردن‌های مستمر در ایران و نحوه از بین بردن آن در قدم اول نگاهی به وضعیت نیروهای اعدام‌کننده خواهیم انداخت کشور ایران همچون بسیاری از کشورهای جهان تاریخا از دو نیروی سرکوب‌گر در رنج و عذاب دائمی بوده‌اند. مذهب و سلطنت. در تاریخ گشت و کشتارها هم این دو نیرو همیشه نقش مستقیم و غیر مستقیم داشته و برای تسلیم توده‌های مردم به شنیع‌ترین شیوه‌های شکنجه و اعدام دست یازیده‌اند.

منشورها و راهپیمایی طولانی طبقه کارگر

بشریت در راهپیمایی طولانی و با گذار از پیچ و خم‌های فراوان برای رسیدن به جهانی مشترک، بدون استثمار و ستم به پیش می‌رود. کارگران و فرودستان ما بیش از یک قرن است که به این کاروان جهانی پیوسته و برای تغییر انقلابی وریشه‌ای مبارزه می‌کنند. اما هنوز دشمنان مرتجع آنها با سرسختی و بی‌خردی در برابر این پیشروی تاریخی می‌ایستند و توده‌های مردم در هر قدم به جلو باید متحدانه در نبردهای پی‌در پی بی‌وقفه به جنگند، تجارب را جمع‌بندی کنند و با درایت‌تر تا پیروزی نهایی به مبارزه ادامه دهند.

خیزش سراسری زن، زندگی، آزادی همچون دیگر جنبش‌های سال‌های اخیر اما با ویژگی شرکت زنان در پیشاپیش صفوف آن توانست

روز کارگر به عنوان سمبل جهان آینده بدون ستم و استثمار، فقر و جنگ و محنت‌های عظیم انسانی شناخته می‌شود. حکومت‌های سرمایه‌داری برای درهم شکستن این روزجهانی، در کشورهای مختلف روزهای دیگری به غیر از اول ماه مه (یازده اردیبهشت) را به عنوان روز کارگر اعلام کرده‌اند. حتی در برخی ایالات و استان‌های مختلف در یک کشور، روزهای مختلفی را به عنوان روز کارگر اعلام شده است. در بیشتر این کشورها روز جهانی کارگر روز رسمی تعطیلی به حساب نمی‌آید و دولت اجازه تظاهرات رسمی و تعطیلی با حقوق را نمی‌دهد. با این حال روز جهانی کارگر روزی که با تلاش و دادن خون‌های بیشمار از فعالین کارگری و سوسیالیست شکل گرفته است هر سال

صفحه ۵

صفحه ۴

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



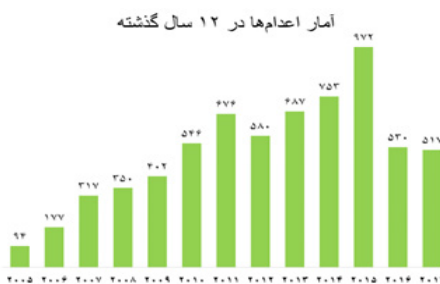
علیه اعدام، علیه شکنجه ... بقیه از صفحه ۱

شاهان مورد حمله توده های کار و زحمت قرار گرفتند مذهب به کمک آنان شتافت. این ارتباط تنگاتنگ در دوران رضا شاه کمی گسسته شد. اینکه می گوئیم کمی در آن زمان هم آیت الله بروجردی با رضا شاه مناسبات حسنه داشت و این مناسبات را در دوران محمد رضا شاه هم حفظ کرد. اما با برآمد محمد رضا شاه ناشی از ترس از کمونیسم و حزب توده، مناسبات مجدد با روحانیت ایران خوب و سازمان اوقاف به منبع درآمدی برای سازمان روحانیت و خدمت به مذهب درآمد. دولت سرمایه داری در ایران همچون طبقه سرمایه داری در ارتباط با سرمایه جهانی شکل گرفت و از دوران صنعتگران کوچک به مانو فاکتور و کارخانه بزرگ تکامل یافت. این رشد نمی توانست با حضور قیم مابانه روحانیت و دربار فئودالی انجام بگیرد، برای اینکار نیاز بود که دست روحانیت تا حدی از دستگاههای نوین سرمایه داری مانند دستگاه قضایی و تا حدی اجرایی و مقننه کوتاه شود. اما نفوذ روحانیت همچنان حفظ شد. در تمام این دوران که جنبش کارگری- کمونیستی و دموکراتیک زیر سرکوب و شکنجه و اعدام قرار داشت؛ دولت سرمایه داری به همراه روحانیت، با خیال راحت مشغول گسترش مساجد و تعداد حوزه های علمیه و سازمان اوقاف بودند و طیف انگلی از روحانیت را علیه کمونیسم و دموکراسی طبقات زحمتکش سازماندهی می کردند.

طبقه حاکم بورژوازی در قامت عمدتاً خاندان پهلوی در این دوران، در تابعیت سیاست های فوق نیروی سرکوب خود را در عرصه زندان و قوانین جزا شکل داد. بغیر از افکار کمونیستی هیچ افکار دیگری بطور رسمی ممنوع نشد. زندان های رژیم شاه پر بود از کمونیست ها و نیروهای دموکراتیک. تنها بخش کوچکی از مذهبیون مرتجع که نتوانسته و یا نخواسته بودند با رژیم سرمایه داری جدید به توافق برسند کارشان به زندان کشیده شده بود. قتل های مخفی و علنی در تمامی دوران رضا شاه و محمد رضا شاه ادامه داشت، شکنجه های تکامل یافته سازمان های اطلاعاتی امنیتی بصورت وسیع مورد استفاده ساواک قرار گرفت و بسیاری از انقلابیون و کمونیست ها زیر شکنجه های ساواک جان باختند. اعدام و شکنجه فقط حذف فیزیکی مخالفین را هدف نگرفته بود بیش از آن اعدام و شکنجه ابزار ایجاد وحشت و رعب اجتماعی و ایجاد ناامنی عمومی و درهم شکستن مقاومت توده ای بود

با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی از همان ساعت های اول سرکوب نیروهای سیاسی و تشکلات کارگری و دموکراتیک در ابعادی بسیار بزرگتر از رژیم شاه شروع شد. خیابان ها عرصه گرتاری دارودسته های چاقوکش و لات ها علیه دفا تر سازمان های سیاسی شد و قتل های سیاسی و یا کوچکتترین مخالفت با جنایت های خیابانی جواب گرفت. اولین قتل ها توسط کمیته هایی که به عنوان کمیته های انقلاب توسط دارودسته حزب جمهوری اسلامی و انجمن حجتیه به رهبری خمینی در درگیری های خیابانی انجام گرفت. دولت در همان سال ها مانند جنش سال ۱۴۰۱ به بهانه های ابلهانه ای آنها را به گردن دیگران و... انداخت. اما بعد از مدتی اعدام ها را در سطح وسیعی در زندان ها بصورت رسمی و علنی آغاز کرد. خرداد ۱۳۶۰ آغاز رسمیت دادن به اعدام های رسمی توسط خود دولت بود. قبل از آن بیدادگاههای انقلاب تعداد زیادی را در محکمه های چند دقیقه ای اعدام کرده بودند ولی هنوز شکل رسمی دولتی بخود نگرفته بود.

جلادان رژیم از نحوه های مختلف اعدام از جمله اعدام توسط طناب دارد، تیرباران، سنگسار، پرت کردن از بلندی و زیر شکنجه استفاده کرده و می کنند. ما اشکال زیر را در کشتن افراد توسط رژیم اسلامی داشته و داریم. اعدام دسته جمعی و گروهی، اعدام فردی، اعدام پنهانی، اعدام در زندان، اعدام های خیابانی، استفاده از شیوه ترور، خفه کردن، تصادفات به عمد جاده ای به نقل از سازمان حقوق بشر ایران و احمد شهید نماینده قبلی سازمان ملل در امور حقوق بشر



سایت بی بی سی در این رابطه آورده است که "از سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) تا قبل از تابستان ۱۳۶۷ (۱۹۸۹) نزدیک به ۱۲ تا ۱۵ هزار نفر زندانی و یا غیر زندانی در زندانها و یا بصورت مخفی کشته شده اند." سال ۱۳۶۷ آمارها از حداقل ۵۶۰۰ بصورت قتل عام در عرض ۲ ماه خبر می دهد. با اینکه جمهوری اسلامی آمارهای رسمی از تعداد اعدام شدگان بویژه اعدام شدگان سیاسی نمی دهد ولی ضرب المثل معروف که می گوید مشت نمونه خروار است آمارهای بالا بسیار کمتر از تعداد

واقعی است آنهم به این دلیل که بیشتر گشت و کشتار ها بصورت مخفی انجام شده و محل دفن برخی از اعدام شدگان هنوزهم معلوم نیست.

رژیم جمهوری اسلامی حتی برای توجیه اعدام شکنجه و تجاوز، لغات اسلامی را از قرآن و متجربترین کتب مذهبی به عاریت گرفت. اعدام و شکنجه های بی حد و حصر جای آزادی بی حد و حصری که مردم خواهانش بودند نشست و عناوینی چون محاربه، مفسد فی العرض، تشویش افکار عمومی به مهربی برای توجیه جنایت و قساوت قضات اسلامی تبدیل شد. هر چیزی که بویی از شادی و رفاه می داد بر روی مردم بسته شد و قشری فاسد و رانت خوار در ردای دستگاه روحانیت به حاکمیت جدید رسیدند. البته مقایسه رژیم های شاه و اسلامی دردی از مردم ما دوا نمی کند. ماهیت یکی است "اعدام یک قتل عمد دولتی است". روشن است که اعدام و شکنجه و بی حقوقی در رژیم اسلامی بیشتر از پیش شده است. یکی از دلایل آن حضور بیشتر مبارزین راه آزادی و عدالت و کمونیست ها است. امروز کارگران، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان و دیگر زحمتکشان نیروی بزرگی در برابر رژیم اسلامی هستند که در تاریخ ما در این ابعاد حضور نداشته است. گفته معروفی است که وقتی انقلاب سربلند می کند یک صف ضد انقلاب ها و وحشی علیه آن متحد می شوند. امروز شرایط ایران هم به همین گونه است. یک نیروی بزرگ اجتماعی که اکثریت جامعه هستند علیه یک اقلیت کوچک حاکم سرمایه دار فاسد مذهبی برخاسته اند. دولت با متمرکز کردن نیروهای سرکوبگرش در شکل ارتش جمهوری اسلامی، سپاه پاسداران، نیروی انتظامی، نیروهای لباس شخصی، بسیج مستضعفان و دهها نیروی اطلاعاتی و شکنجه گر در زندان ها به سرکوب اکثریت جامعه برخاسته است. دو نیرو یکی برای نفی استثمار و ستم و دیگری برای بهره کشی بیشتر در برابر هم قرار گرفته اند. هر گاه که نیروی فرودستان برای خواسته های بحق خود دست به مبارزه زده اند و عرصه را بر دزدان جامعه تنگ کرده اند، آنگاه حاکمین ماشین اعدام و شکنجه براه انداخته اند. در طول تاریخ این رژیم آدمکش و جنایتکار هیچ روز و ماهی نبوده است که حکم اعدامی صادر و اجرا نشده باشد. اعدام در عین اینکه شیوه جمهوری اسلامی بر حذف فیزیکی مخالفین سیاسی اش است در عین حال شیوه ایجاد رعب و وحشت و عدم امنیت برای تمامی جامعه است. عدم امنیت در دنیای کنونی به فرار سرمایه و مغزهای متفکر و تحصیلکرده جامعه می انجامد. عدم امنیت اخلاقیات خوب همکاری و همدردی انسان

علیه اعدام، علیه شکنجه



مردم ایران دولت‌های اسرائیل و آمریکا دراز کرده‌اند نشان می‌دهد هر دو جناح جز منفعت طلبی و خدمت به سرمایه‌داری و امپریالیسم کار دیگری برای مردم ایران انجام نداده‌اند. اما مبارزات کارگران و زحمتکشان و مقاومت تشکلات مستقل کارگری و معلمان و بازنشستگان دست در دست هم با پشتیبانی بی دریغ احزاب و سازمان‌های چپ و کمونیست و دیگر نیروهای منفرد می‌روند با شرکت هرچه بیشتر توده‌ها قدرتی شکست ناپذیر در برابر این جنایتکاران حاکم سرکوبگر بوجود آورند

هر روز که می‌گذرد اصالت این گرایش و درستی خط مشی عمومی آن در خدمت متشکل کردن کلیه نیروهای اجتماعی ستمدیده و استثمار شونده برای سرنگونی کلیت نظام سرمایه‌داری حاکم و استقرار حکومتی بدست خود و در خدمت خود، مستقل از هرگونه دخالت نیروهای خارجی روشن‌تر می‌شود.

راه نجات ایران تنها در دست طبقه کارگر و متحدان آنست. حزب رنجبران ایران بعنوان گردانی از این طبقه، وفادار به نقش تاریخی ساز طبقه کارگر امروز دست وحدت و همکاری خود را بسوی کلیه نیروهای پشتیبان جنبش کارگری ایران، احزاب و تشکلهای منفردان و نهادهای دموکراتیک چپ دراز می‌کند تا پر قدرت‌تر بتوانیم روی دو پا علیه بورژوازی جنایتکار حاکم و بورژوازی گرایش راست فاشیستی در اپوزسیون برای رهایی مردم ایران و سوسیالیسم مبارزه کنیم.

حزب رنجبران ایران

دارند. اعدام‌های اخیر انتقامی است که رژیم می‌خواهد از جنبش‌های موجود بویژه جنبش کارگران و زحمتکشان بگیرد. با مبارزه متحد جلوی وحشی‌گری رژیم را بگیریم و اجازه ندهیم جلادان اسلامی برای چوبه‌های دارشان دنبال گردن‌های دیگری بگردند. اعدام‌ها می‌تواند موقتاً حکومتی را سرپا نگه دارد. ولی جنبش آینده قوی‌تر و سازمان یافته‌تر جواب جنایات بیشمار رژیم اسلامی را خواهد داد. به قول معروف دیر و یا زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد. رژیم را از سرنگونی راه فراری نیست. کشتن فرزندان ما اراده ما را در جهت سرنگونی رژیم آدمکش اسلامی استوارتر می‌کند. ما همدردی عمیق خود را با بازماندگان اعدام شدگان اخیر اعلام می‌کنیم، فقط با مبارزه متحد علیه رژیم جنایتکار اسلامی می‌توان جلوی اعدام و شکنجه را گرفت.

در هفته گذشته نماینده ایران رئیس مجمع اجتماعی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد شد. خبری که نشان می‌دهد که به نهادهای معظم بین‌المللی نمی‌توان هیچگونه اعتمادی در دفاع از مردم ایران داشت. آنها منافع سلطه طلبانه و دخالتگرانه خود را بر هر چیز دیگری ترجیح می‌دهند. این گونه انتخاب و انتصاب‌ها توهین به نه تنها مردم ایران بلکه کل انسانیت مترقی است که خواست توقف شکنجه و اعدام را دارند

مرگ بر رژیم آدمکش اسلامی ایران اعدام و شکنجه بفوریت و بدون قید و شرط باید متوقف شود
آمران و عاملان سرکوب مردم باید به دست عدالت سپرده شوند.

مهران پیامی

ها را درهم می‌شکند و انسان‌های بیگانه از یکدیگر را در جامعه بوجود می‌آورد که به غیر از منافع شخصی چیز دیگری را با ارزش نمی‌داند. انسان‌های جدا از هم که با دردهای یکدیگر آشنا نیستند و قادر نخواهند بود علیه زور و ستم بایستند. اینکه رژیم با ۴۴ سال اعدام بی وقفه نتوانسته به خواسته‌های کثیف و جنایت بارش برسد. مبارزه مردم و سازمان‌های مترقی و کمونیست در جهت آگاهی از وضع موجود و افشای سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی ایران بوده است.

نباید فراموش کرد که اعدام و کشتن سازماندهی شده انسان‌ها با مالکیت خصوصی شکل گرفته است و با از بین رفتن مالکیت خصوصی و برچیدن دنیای طبقاتی اعدام به مثابه یک ابزار سرکوب از بین خواهد رفت. با اینکه تا آن زمان راهی سخت و طولانی و یغرنج در برابر ماست. ولی از هم اکنون ما علیه اعدام و شکنجه هستیم. اعدام نه تنها حل کننده مشکلات جوامع نخواهد بود بلکه تضادها و بحران‌های اجتماعی را در نفعی که بوجود می‌آورد عمیق‌تر و دره‌های عمیقی که اصول تربیتی و پیشرفت جامعه را سال‌ها به عقب می‌اندازد و جامعه را آماده خشونت‌های بیشتر به مثابه راه حلی برای حل تضادها می‌کند. اعدام در خدمت سرکوب طبقات استثمارگر و در جهت حفظ سود و مالکیت سرمایه داری است. اعدام بدترین و جنایت بارترین روشی است که رژیم‌های سرکوب گر می‌توانند علیه شورش گرسنگان بکار بگیرند. برای رژیم‌هایی که به آخر خط رسیده‌اند. استفاده از اعدام و شکنجه مانند استفاده از آن چوبی است که کسی که در حال غرق شدن است خود را به آن می‌آویزد. زمانی که ستم و بهره‌کشی انسان از انسان در جامعه از بین برود، آنگاه اعدام و کل دستگاه‌های سرکوب به موزه‌های تاریخ سپرده می‌شوند.

اخیراً جمهوری اسلامی اعدام زندانیان را اعم از زندانیان سیاسی و عادی شدت بخشیده است. بیش از ۵۶ نفر از دستگیر شدگان تظاهرات ۱۴۰۱ (تا زمان نوشتن این متن) در طی مدتی کوتاه اعدام شدند. بیشترین تعداد اعدام شدگان جوان و سری پر شوربخاطر آزادی و عدالت اجتماعی داشتند. ترس رژیم از جنبش سال ۱۴۰۱ که هنوز کم و بیش در اشکال مختلف ادامه دارد و اعتصابات کارگری اخیر نشان از آتش زیر خاکستری در جامعه دارد که می‌تواند در صورتیکه مجدداً سربرآورد تمامی رژیم را در نهب خود بسوزاند.

بایستی جلوی اعدام‌های رژیم بایستیم و اجازه ندهیم که رژیم به جنایات خود ادامه دهد. تعداد زیاد دیگری از مبارزان و جوانان انقلابی ما در لیست رژیم برای اعدام قرار

با قدردانی از کمک‌های مالی
رفقا و دوستان به حزب،
ذکر این نکته را ضروری می
دانیم که تکیه مالی حزب
به اعضاء و توده‌ها در پیشبرد
مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی
و پرولتاریائی است در حفظ
استقلال سازمانی و جدا نشدن
از طبقه کارگر و توده‌ها

اعدام يك قتل عمد.... بقیه از صفحه ۱

خارجی از صدام حسین و مجاهدین در اوایل تا جناح راست فاشیستی آمریکا و اسرائیل در این چهار دهه برای براندازی حکومت مستقر نقش مخربی برای منحرف کردن جنبش‌های کارگری و دموکراتیک در مبارزه علیه بورژوازی حاکم بازی کرده‌اند و همچنان بازی می‌کنند. عملکرد این چهاردهه حکومت ولایت فقیه و پیروی سرکردگان رژیم از اقتصاد نئولیبرالیستی زیر سلطه ابرقدرت امپریالیستی آمریکا و دنباله روی اپوزسیون بورژوازی و خرده بورژوازی آن که دست تکیه را بسوی همان دشمنان



منشورها و راهپیمایی ۰۰۰۰ بقیه از صفحه ۱

شش نفره دانست، بلکه باید در ماهیت آلترناتیو بورژوازی جستجو کرد.

می گویند هنگامی که فرودستان گرسنه پاریسی قصر سلطنتی را در ورسای محاصره کرده بودند و شعار نان، نان را فریاد می زدند، ماری انتوانت ملکه بی خرد فرانسه گفت خوب چرا بیسکیوت نمی خورند! حال حکایت سلطنت طلبان ماست. در کشوری که میلیون ها مردمش زیر فقر زندگی می کنند آلترناتیو سلطنتی را که یکی از پر هزینه ترین تشکل های طفیلی حکومتی رابرای جامعه فقر زده ایران پیشنهاد می کنند برای مردمی که پادشاهش جشن هزار وپانصد ساله اش را با هزینه هنگفتی بر گزار کرد، خود یکی از عوامل قیام مردم علیه سلطنت بود. اما این بیخردی دامنه وسیع تری دارد. آنها دست به دامن همان کسانی دراز می کنند که حکم اخراج پدر تاجدارشان را در جزیره گوادولوپ صادر و افسران امنیتی آمریکایی آنها در تهران پیاده کردند، تا جایی پیش رفتند که حتی اجازه اقامت و معالجه را به محمد رضا شاه ندادند. از عجایب است که شاهزاده در پی کمک از همان هاست تا به تخت سلطنت نشیند. درجه نابخردی پشتیبانان منشور مهسا در جایی بیشتر نمایان می شود که برنامه اقتصادی آنها همان اقتصاد سرمایه داری لجام گسیخته ضد کارگری لیبرالیستی است که در این چهار دهه در ایران توسط جمهوری اسلامی پیاده شده است. شاید آنها چنین تصور می کنند که حتی از جمهوری اسلامی بیشتر ارزان فروشی خواهند کرد. اما حاکمیت اسلامی به اندازه کافی ارزان فروشی کرده است و دولت های غربی بخوبی به این امرواقفند. حال چگونه شاهزاده می تواند انحصارات سرمایه داری را قانع کند که ارزانتر ایران را خواهد فروخت!

بنابراین بنظر می رسد با گسترش جنبش های توده ای به ویژه با رشد گرایش های رادیکال چپ که هر روز بیشتر در ایران پا می گیرد تنها امکان موفقیت این دارودسته بورژوازی خارج از قدرت در سازش با بورژوازی حاکم است. البته در این مورد هم شکاف بزرگی میان آنها در چگونگی تحقق چنین گذاری موجود است. بخصوص اینکه فعلن دارودسته خامنه ای هیچگونه سازشی دراین زمینه با آنها و غرب از خود نشان نمی دهد.

دوم

منشور تشکل های صنفی - مدنی دوازه مطالباتی . انتشار آن و پشتیبانی اکثریت تشکل های چپ و دموکراتیک ایران از آن پس از خیزش عظیم جنبش زن زندگی آزادی تیر خلاصی بود که به منشور سلطنت طلبان زد و راه را برای رشد گرایش چپ به عنوان یک آلترناتیو در برابر گرایش های پرو سرمایه داری و امپریالیستی هموار ساخت. سه دستاورد اساسی را تا به امروز می توان در موفقیت آن بر شمرد:

۱ - نکات مطالباتی آن از خواست های فوری، در عین حال عمومی اکثریت عظیم مردم بر می خیزد. در این سال های اخیر برای تحقق این مطالبات، صد ها اعتصاب و تظاهرات برپا شده است و توده ها آنها را از آن خود میدانند و درستی و برحق بودن آنها توسط توده ها راستی آزمایی شده است.

۲ - اکثریت نزدیک به اتفاق تشکل های چپ و دموکراتیک واحزاب وسازمان های چپ و کمونیست به پشتیبانی از آن پرداختند و همایش حضوری ۲۲ آوریل را در کلن با موفقیت سازمان دادند.

۳ - تایید بازهم بیشتر تشکل های صنفی ومدنی از منشور و انتشار منشور دیگری در خطوط کلی در همان سمت.

حزب رنجبران ایران ضمن پشتیبانی از منشور مطالباتی صنفی - مدنی و شرکت در همایش کلن طی بیانیه ای یاد آوری کرد: " طبقه کارگر و جنبش کمونیستی و سوسیالیستی ایران بیش از صد سال مبارزه متشکل، سخت و بخرنج را برای تحقق خواست های ستم دیدگان و استثمار شوندهای ایران علیه ارتجاع، استبداد داخلی و امپریالیسم و دشمنان طبقاتی خارجی در پشت سر دارد و امروز تنها آلترناتیوی است که از یک دموکراسی شورایی از پائین که در برگرفته منافع اکثریت عظیم مردم است دفاع می کند.

منشور تشکل های مستقل صنفی و مدنی ادامه این مبارزه طولانی و مستقیما پس از جنبش زن زندگی آزادی و در ادامه و تکامل آن است. تشخیص به موقع انتشار و محتوای دقیق فرمول شده مطالبات اکثریت مردم ایران در آن نشانی بارز از پختگی و شناخت عمیق از وظایف خود در شرایط کنونی و بدور از هرگونه کپی برداری و ذهنی گری است. این منشور در عمل توانسته گرایش های کارگری و چپ و کمونیستی را بهم نزدیک کند و از این طریق به شکل گیری آلترناتیو قدرتمندتری در برابر آلترناتیو های بورژوازی جواب گوید."

جامعه ایران احتیاج به تغییر ریشه ای انقلابی دارد که بتواند خسارات سنگینی را که بورژوازی وابسته به امپریالیسم در دوران معاصر در کلیه زمینه ها وارد کرده، جبران نماید. بورژوازی ایران بر عکس بورژوازی اروپایی، نتوانست نقش مثبتی در جامعه بازی کند و از همان آغاز صرفنظر از تک و توکی استثنا، بعنوان یک طبقه به امپریالیستها خدمت کرده است. سرمایه داران ایران در دورانی پا به عرصه زندگی گذاشتند که سرمایه جهانی به مرحله تجاوز گرانه امپریالیستی صعود کرده بود و در رقابت جهانی برای تقسیم مجدد جهان و برتری بر رقبای امپریالیستی خود دست به غارت جوامع مستعمره و نیمه مستعمره می زدند و تا به امروز حتی اگر در چگونگی سلطه گری تغییراتی بوجود آمده همچنان غارت گری از کشور هایی چون ایران ادامه دارد. درست ناشی از این ویژگی سرمایه داری ایران است که پرولتاریا از همان آغاز بوجود آمدنش می بایستی علیه دو دشمن یکی خارجی و دیگری داخلی همواره و لاینقطع به جنگد. در این صد واندی سالی که طبقه کارگر در صحنه اجتماعی وارده شده و خود را سازمان داده است بورژوازی حاکم در همسویی با سرمایه خارجی به سرکوب نیروهای طرفدار طبقه کارگر پرداخته است. از این منظر پرولتاریا ی ایران مجبور است در مبارزه برای براندازی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی به آلترناتیو های بورژوازی دیگر که برای جابجا شدن قدرت سیاسی تلاش می کنند توجه کند و از فاجعه روی کارآمدن خمینی دیگر و سرکوب خونین کمونیست ها برای بار دوم جلوگیری کند.

پیام حزب رنجبران ایران به همایش کلن روی وظایف زیر برای پیشروی به جلو انگشت می گذارد:

- ۱- گسترش پایه توده ای تشکل های موجود،
 - ۲ - کمک به نوسازی جنبش چپ در تلاش برای پیوند با جنبش کارگری،
 - ۳- انجام وظیفه مبرم نیروهای چپ و کمونیست برای ایجاد حزب پیشرو طبقه با استخوانبندی کارگری،
 - ۴ - پشتیبانی از گرایش وحدت گرایانه احزاب و سازمان های چپ و کمونیست،
- به پیش همراه با طبقه کارگر و دیگر نیروهای آزادیخواه و برابر طلب به پیش!

محسن رضوانی



روز جهانی کارگر... پیشه از صفحه ۱

با شکوه و در سرتاسر جهان و هر کجایی که امکان گردهمایی و تظاهرات و اعتصاب باشد، برگزار می شود. این روزهمبستگی طبقه کارگری جهانی علیه سرمایه داری است و به علت جهانی شدن سرمایه داری و طبقه کارگر، روز تقابل طبقه کارگر جهان علیه سرمایه داران خودی و امپریالیست ها است.

امسال طبقه کارگر با توجه به شرایط جهان کنونی به خیابان ها آمدند. تمام نیروهایی که مورد ستم و استثمار وحشیانه سرمایه داری هستند سعی کردند که در این روز در تظاهرات اتحادیه های کارگری و نیروهای انقلابی و سوسیالیست و کمونیست شرکت کنند. شرایط کنونی طبقه کارگر با تشدید ستم و استثمار، کاهش دستمزدها، گرانی و رشد سرسام آور تورم در سراسر جهان، سرکوب بی وقفه، رشد دولت های دست راستی، تشدید تضادهای بین المللی بین امپریالیست های غربی با کنفرانس شانگهای و بریکس از جنگ اوکراین تا دریای چین وتایوان گرفته تا منطقه خاورمیانه و آفریقا، روبرو است. سرمایه داری در همه عرصه ها بر سر سهم بیشتر از بازارها و کنترل اقتصادی جهان با شدت بیسابقه و بی رحمانه ای به استثمار طبقه کارگر و زحمتکشان جهان مشغول است.

امسال در بیشتر کشورهای جهان مراسم اول ماه مه با شکوه برگزار شد، تقریباً در اکثر شهرهای بزرگ و پایتخت های جهان تظاهرات، سخنرانیها و جشن هایی برگزار شد، بیش از یک میلیون نفر در ترکیه و فرانسه، ایتالیا، کره جنوبی، روسیه، آلمان و.... به خیابان ها آمدند، میلیونها نفر با حمل پرچم های سرخ در مارش های عظیم و خواندن سرودهای انقلابی و شعارهای ضد سرمایه داری، پیام رسان و نوید دهنده دنیای نوینی بودند که مانند شبی جهان گندیده سرمایه داری را می لرزاند. تقریباً تمامی سخنرانان که عمدتاً از اتحادیه ها و کنفدراسیون های کارگری و سازمان های چپ و انقلابی بودند در مراسم های مختلف در سرتاسر جهان، صدای اعتراض به گرانی، فقر، بیکاری، دخالتگری خارجی در سرنوشت ملت ها، کارکودکان، ستم مضاعف به زنان و سرکوب و شکنجه و اعدام، بی حقوقی کارگران و زحمتکشان و بطور کلی تمامی پیامدهای فلاکت بار سرمایه داری برای بشریت بودند. تمامی تظاهرات و راهپیمایی ها در این روز عمدتاً صدای اپوزیسیون مردم علیه دولت هایشان بود. در تعدادی از کشورها مانند کوبا این روز با کمک دولت انجام شد. در حال حاضر دهها کشور

روز جهانی کارگر را به رسمیت شناخته اند. ولی تعطیلی رسمی با حقوق تنها در تعداد محدودی از کشورها قانونی شده است. در برخی از کشورها همچون استانبول و پاریس تظاهرات به درگیری با پلیس کشیده شد. پلیس در هردوی این شهرها صدها نفر را بازداشت کرد. علاوه بر سخنرانان که به شکل عمومی نظام استثماری سرمایه داری را به نقد می کشیدند، در هر کشور بر اساس شرایط مشخص نیز دولت هایشان را نیز مورد بازخواست و نقد و قرار می دادند. در اروپا تکیه اصلی سخنرانان بیشتر بر سر کمبود کالاهای اساسی و انرژی و جنگ اوکراین بود. در فرانسه این روز به روز اعتراض به قانون باننشستگی هم بود، میلیون ها شرکت کننده در پنج قاره جهان نشان دادند که طبقه کارگر همچنان یک نیروی قدرتمند و آینده ساز پیشرو جهان آینده است.

در ایران در برخی از شهرها روز کارگر جشن گرفته شده و مراسم های مختلف در محیط های کارگری برگزار شد. تشکلات مستقل کارگری بصورت مشترک سعی کردند که تجمعاتی برگزار کنند. دولت اسلامی حتی مجوز راهپیمایی به خانه کارگر خودش را هم نداد. در شهرهای جنوبی دولت قبل از تجمعات فعالین کارگری را تهدید به زندان و بازداشت کرده بود. در سقز و سنجند و تهران و برخی از شهرهای جنوب مانند اهواز تجمعاتی برگزار و سخنرانان به درصد افزایش حقوق که با تورم همخوانی ندارد اعتراض کردند. اما امسال در جنبش اجتماعی که جریان داشت جنبش کارگری با چند منشور پا به جلال اجتماعی گذاشت که تمامی نیروهای بورژوازی سعی در بدست گرفتن آن بودند. با اینکه منشورهای مختلفی انتشار یافتند ولی عملاً طبقه کارگر نشان داد در کلی ترین اهدافش همچنان پیشرو مبارزات اجتماعی است.

ما در شرایطی روز جهانی کارگر ۱۴۰۲ را پشت سر گذاشتیم که تضادهای طبقاتی نه تنها در ایران بلکه در سرتاسر جهان در حال رشد است. بحران سرمایه داری لاعلاج و بدون جواب هر روز بیشتر اکثریت جهان را به لبه پرتگاه نابودی محیط زیست، جنگ و بی خانمانی و بیکاری و.... کشانده است. تمامی روشنفکران بورژوازی با تمامی امکانات نتوانستند راه حلی برای رفع بحران ها بیابند. تمامی تلاش آنها برای درهم شکستن ایده های سوسیالیستی با شکست مفتضحانه ای روبرو شده است. اما همانطور که طبقات استثمارگر گذشته به تاریخ پیوستند و با تمام جنایاتی که علیه بشریت براه انداختند نتوانستند جلوی نابودی و سرنوشتی خود را بگیرند، سرمایه داری نیز با تمام استثمار

و ستمی که به کارگران و زحمتکشان جهان اعمال می کند، نمی تواند مانع سرنوشت تاریخیش شود. نقش کمونیست ها در سازماندهی این راه تاریخی هر چه که می گذرد پر اهمیت ترمی شود.

پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست واحد و سراسری طبقه کارگر

سرنگون باد رژیم سرمایه داری اسلامی ایران

زنده باد طبقه کارگر

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

زنده باد سوسیالیسم

ع.غ

چگونه می توان دستاورد زن زندگی آزادی را حفظ کرد؟

دستاورد جنبش زن زندگی آزادی را حفظ و نهادینه کنیم

بدون شک جنبش سراسری زن زندگی آزادی در مسیر بیداری ایرانیان برای آزادی و برابری بطور اعم و جنبش زنان بطور اخص نقش مثبتی را ایفا کرده است. آنچه برجسته تر است نیروی زنان جوان را که تابحال کمتر در مبارزات میدانی شرکت داشتند در پیشاپیش نبرد های خیابانی فعال کرد و بار دیگر در وسعت سراسری به مردم جهان پیامی داد که مردم ایران از رژیم زن ستیز ولایت مطلقه فقیه بیزارند.

پس از هر جنبشی و نبردی رسم و شیوه کار درست علمی اینست که با موضع راستین طبقه کارگر تلاش کنیم با تکیه بر واقعیات، به تحلیل مشخص از اوضاع به پردازیم ضمن تاکید روی دستاوردها به عنوان تجربه ای برای ادامه مبارزه، با شناخت کمبود ها با درایت تر عمل کنیم. برای انجام این وظیفه نکات زیادی هست که باید مورد بررسی قرارگیرد ما در اینجا تنها روی دو نکته اساسی برای آموزش و یاد گیری با دید به آینده انگشت می گذاریم:

نکته اول اینست که هر کجا ستم و استثمار هست آنجا مقاومت موجود است این یک اصل اساسی کمونیسم علمی است که از واقعیات عینی تاریخ مبارزه توده ها برخاسته است. شرایط بحران ساختاری سرمایه داری در ایران، ستم بی حد و حصر نظام مطلقه دینی از یکسو استثمار شدید کارگران و زحمتکشان که اکثریت زیر خط فقر زندگی می کنند از سوی دیگر شرایط را برای شعله ور شدن آتش اعتراضات با جرقه ای ناگهانی فراهم ساخته است.

سرنگون باد رژیم آدمکش جمهوری اسلامی ایران



پرولتاریایی عضو نشود و پیوندی فشرده با کارگران بوجود نیاورد هم قبل از پیروزی انقلاب سوسیالیستی وهم بعد از استقرار حکومت شورایی عامل کند کننده ای در پیاده کردن برنامه سیاسی طبقه کارگر است و در سیاست عمومی طبقه کارگر، سازماندهی وسیع ترین نیروهای ستمدیدگان و استثمار شوندهگان در یک صف تحت رهبری طبقه کارگر اخلاص می کند.

نکته پایانی و نتیجه گیری

با توجه به نکات بالا جنبش زن زندگی آزادی را ضمن تاکید روی دست آوردهایش می توان چنین ارزیابی کرد که ادامه آن و رشد آن وابسته است به نوسازی خود و حل مناسبات با جنبش کارگری. این جنبش بخاطر شرکت قشر وسیعی از اقشار خرده بورژوازی در آن باید قادر شود با نوسازی دایمی خود و دوری از هرگونه گرایش های سیاسی خرده بورژوازی و بورژوازی همه با همی به امر تقویت صف مستقل جنبش کارگری و سوسیالیستی بپردازد. درست از این منظر وظیفه نیروهای آگاه طبقاتی و تشکل های کمونیستی دوجندان می شود. کادرهای موجود در طبقه کارگر که روند رشد یابنده آگاهی را در سال های پر مبارزه طی کرده اند باید به امر آگاهی بخشیدن به نیروهای جوانی که گرایش به سیاست طبقه کارگر را دارند با بکار برد ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک توجه کنند و نیروی تازه نفسی از پیشقراولان آگاه و مسلح به تئوری علمی کمونیسم که پای در عمل اند بوجود آورند.

پایه ریزی حزب رنجبران ایران به عنوان گردانی از جنبش کارگری ایران از طریق وحدت نه تشکل کمونیستی بر اساس اصول و برنامه پس از سال ها مبارزه برای وحدت مارکسیست - لنینیست ها از طریق همکاری های عملی از یکسو و تهیه سند مشترکی توسط کمیته وحدت از نمایندگان تشکل ها شکل گرفت. با اینکه در تحلیل از اوضاع سیاسی آلمان دچار انحراف خط مشی ای در سال اول تاسیس گردید اما توانست با نقد ریشه ای آن به مبارزه علیه نظام سرمایه داری تازه مستقر ولایت فقیه ادامه دهد. یکی شدن نه سازمان به شیوه ای بسیار دموکراتیک و تصمیمات بر اساس مشورت و اتفاق آراء دارای جوانب مثبتی است که امروز برای گام بر داشتن بسوی وظیفه مبرم تشکل متحد ویکی شدن پیشرو طبقه کارگر می تواند بکار آید.

پس از همایش موفقیت آمیز کلن که در برگیرنده تشکل ها و منفردین چپ و کمونیست بود در برابر کلیه نیروهای چپ و کمونیست تلاش برای گسترش خود از طریق

پشتیبانی خواهد کرد.
۵ - طبقه کارگر ایران هنوز باید جهان پر هرج و مرج کنونی را خوب و همه جانبه بشناسد، دوستان و دشمنان خود را متمایز سازد و همراه دیگر هم طبقاتی خود بویژه در منطقه و در کشورهای همسایه برای تحقق انقلاب جهانی تلاش کند و پرچم سرخ پرولتاریای جهان متحد شوید را به اهتزاز در آورد.

خرده بورژوازی

این قشر باد کرده در اقتصاد نئولیبرالیستی رانت خوار و مافیایی ایران که در خدمت سرمایه انحصاری جهانی چون برده حلقه به گوش آن قرار دارد، بر اثر بحران اقتصادی کنونی هر روز بیشتر به صفوف فرو دستان رانده می شود و هوشیاری احزاب چپ و کمونیستی در برابر آن و خطر اخلاص بیشتر آن در جنبش کارگری زیاد است. شیوه تفکر این قشر جامعه اساسن متافیزیکی است که در صفوف چپ و طبقه کارگر مشکل ساز بوده است و در این خیزش خیابانی اخیر اوضاع جامعه را انقلابی و در توانایی جنبش خیابانی با یاری رسانه های خارجی وابسته به امپریالیسم جهانی غلو آمیز ارزیابی میکرد. امروزه صفوف اکثر گرایش های راست فاشیستی و ملی مذهبی را پر کرده اند، ضد جنبش کارگری و ضد کمونیستی عمل می کنند. توجه به نقش این قشر در اوضاع کنونی برای فعالان کارگری، چپ و کمونیستی یکی از مهمترین سیاست هاست.

۱ - روشنفکران چپ جامعه ما اکثرا از این قشر طبقاتی بر خاسته و توانسته نقش تا اندازه ای موثر در شکل گیری تشکلات سیاسی جامعه داشته باشد. امروز کلیه رسانه های ترویجی و تبلیغی ایران و چنانچه خارج را هم اضافه کنیم بدست آنها می چرخد و نقش مهمی در شکل دادن به افکار عمومی جامعه دارد

۲ - این قشر وسیع از لحاظ سرشت طبقاتی متعلق به طبقه سرمایه دار است و تا به آگاهی طبقاتی پرولتاریایی دست نیافته و با شرکت سازمان یافته و متشکل در مبارزات طبقاتی و پیوند با جنبش کارگران به موضع تاریخی طبقه کارگر در عصر کنونی خود را نوسازی نکرده گرایش فردگرایی، خود مرکز بینی و سکتاریستی را با خود در جنبش چپ اشاعه میدهد. در شرایط کنونی ایران پس از جنبش اخیر نقش فعالی را به سود گرایش های بورژوازی از اصلاح طلبان گرفته تا سلطنت طلبان و مجاهدین بازی کردند و در آرزو های متوهم خود در طلب حمله اسرائیل و آمریکا به ایران بودند.

۳ - این قشر چنانچه در موضع طبقاتی پرولتاریایی قرار نگیرد و در حزب پیشرو

نکته دوم اینست که بدون شرکت منظم و متشکل طبقه کارگر و هژمونی خط مشی عمومی سیاسی کارگری، در دوران ما این نوع جنبش ها با اینکه خود یک گام شرایط را برای پیروزی جلو می برند اما پیروز نمی شوند. این هم یک اصل اساسی دیگر آموزش های کمونیسم علمی است. ما شاهد جنبش های ۸۸، ۹۶، ۹۸ و سال قبل بودیم که علیرغم شرکت وسیع توده، انقلابی صورت نگرفت. چرا؟ در جستجوی پاسخی علمی و اصولی و از منظر مبارزه طبقاتی و چگونگی جدال تاریخی طبقه کارگر در برابر طبقه سرمایه دار را دنبال می کنیم چون مبارزه میان این دو طبقه است که در آخرین تحلیل سرنوشت انقلاب کنونی ایران را تعیین خواهد کرد.

طبقه کارگر و خرده بورژوازی

طبقه کارگر

طبقه کارگر در ایران که نیروی عظیم تولید کنندگانند و از لحاظ کمیت اکثریت عظیمی را تشکیل میدهند هنوز به عنوان یک طبقه آگاه متشکل سیاسی یعنی آلترناتیو برای جایگزینی نظام سرمایه داری حاکم عمل نمی کند. با اینکه این طبقه در بیش از صد سال است در صحنه مبارزه متشکل حضور داشته است و انتشار منشور های اخیر گامی است مهم و مثبت در جهت ایجاد صف مستقل کارگری اما هنوز باید قدم های اساسی را بردارد تا به عنوان یک طبقه آگاه متشکل سیاسی بتواند کل جنبش انقلابی ایران را برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی رهبری کند. این گام ها کدامینند؟

۱ - طبقه کارگر ایران هنوز به درک مشترک همگانی نرسیده که منافع طبقاتی یک صنف و یک منطقه بهم گره خورده و تنها با یکی شدن به عنوان یک طبقه و متمایز از دیگر طبقات اندیشیدن و عمل کردن است که نیرومندی طبقه به منصف ظهور می رسد.

۲ - طبقه کارگر هنوز باید ضمن سازماندهی خود و گسترش پایه های توده ای، برای همسویی و اتحاد با دیگر جنبش های اجتماعی بویژه معلمان، بازنشستگان، زنان و دانشجویان تلاش همه جانبه کند.

۳ - طبقه کارگر ایران هنوز به آن درجه از آگاهی جمعی نرسیده که تنها راه نجات، انقلاب کردن آنها با محتوای ضد نظام سرمایه داری و برای سوسیالیسم است.

۴ - طبقه کارگر هنوز باید به درک این آگاهی طبقاتی برسد که مبارزه طبقاتی یعنی براندازی طبقه حاکم و خورد کردن ماشین دولتی نه دست بدست شدن قدرت سیاسی بین طبقه سرمایه دار. در ایران هنوز خطر چنین تغییری بسیار زیاد است و سرمایه انحصاری جهانی در برابر خطر انقلاب کارگری از این انتخاب



خورد. با این تفاسیل، جای تعجب نبود که در سپتامبر ۲۰۲۲ در گرماگرم جنگ اوکراین، خطوط لوله به طور مخفیانه توسط ایالات متحده و با کمک نروژ منفجر شد - این امر در گزارش های اخیر سیمور هرش روزنامه نگار برنده جایزه پولیتزر (شهرت او بیشتر بواسطه گزارش او در مورد کشتار مای لای در طول جنگ ویتنام است) تأیید شده است. علاوه بر این، اکنون می دانیم که واشنگتن برنامه های خود را برای منفجر کردن نورد استریم حتی قبل از مداخله روسیه در اوکراین در سال ۲۰۲۲ تنظیم کرده بود. در مواجهه با این اقدام ایالات متحده، دولت های اروپایی با سکوتی کرکننده پاسخ داده اند (سیمور ام. هرش، «چگونه آمریکا خط لوله جریان نورد استریم را حذف کرد»، ساب استک، ۸ فوریه ۲۰۲۳).

برای درک تاریخی تحولات ژئوپلیتیکی که منجر به خرابکاری ایالات متحده در خطوط لوله نورد استریم شد، نگاهی به آخرین تحلیل امانوئل والرشتاین، شخصیت پیشرو در توسعه نظریه سیستم های جهانی و از همکاران نزدیک مانتلی ریویو از دهه ۱۹۷۰ تا زمان مرگش در سال ۲۰۱۹ مفید است. در آغاز دهه ۱۹۸۰، والرشتاین این تر را مطرح کرد که بلوک ژئوپلیتیکی پاریس-برلین-مسکو در مرحله ای عملاً اجتناب ناپذیر است و هژمونی اقتصادی، سیاسی و نظامی ایالات متحده را در سیستم جهانی تهدید می کند. ده ها بعد، در مقاله ای با عنوان «محور پاریس-برلین-مسکو دوباره برگشته»، در ۱۵ نوامبر ۲۰۱۱، با ساخت خط لوله نورد استریم ۱ از روسیه به آلمان، این موضوع در نهایت به واقعیت پیوست.

نورد استریم یک شرکت سهامی صادرکننده گاز روسیه بود که گازپروم ۵۱ درصد سهام آن را در اختیار داشت، به علاوه دو شرکت آلمانی که ۳۱ درصد مالکیت آنرا داشتند که هر کدام ۹ درصد از سهامشان متعلق به شرکت های فرانسوی و هلندی بودند.

والرشتاین در سال ۲۰۱۱ خاطرنشان کرد که «هم بخش شرقی اروپای مرکزی و هم ایالات متحده [بواسطه خط لوله نورد استریم] در حال پی بردن به عدم اجرایی بودن طرح جلوگیری از ایجاد محور پاریس-برلین-مسکو هستند... این برای اوکراین بسیار دشوار است. ، که با این تحولات از هم پاشیده شده است. و ایالات متحده؟ در واقع چه کاری می توانند در مورد آن انجام دهند؟» (امانوئل والرشتاین، «محور پاریس-برلین-مسکو دوباره برگشته»، ۱۵ نوامبر ۲۰۱۱، امانوئل والرشتاین، «ضعف ایالات متحده و مبارزه برای هژمونی»، مانتلی ریویو ۵۵، شماره ۳ [ژوئیه - اوت ۲۰۰۳]

طبقاتی نمایان شده است و صف طبقه کارگر و ستمدیدگان واستثمار شوندگان جهان هر روز گسترده تر، سازمان یافته تر و متحد تری شود و مصمم تر برای تغییر انقلابی، تغییر ریشه ای در براندازی کل نظام سرمایه داری و امپریالیسم و جایگزینی اش با نظامی سوسیالیستی که در آن وسیعترین دموکراسی کارگری موجود است، مبارزه می کند.

آمریکا در جنگ اوکراین

آمریکا در جنگ اوکراین چه هدفی را دنبال میکند؟

یادداشت سردبیر برگرفته از مانتلی ریویو ماه مه ۲۰۲۳

بیشتر تحلیل های مانتلی ریویو در مورد نقش ایالات متحده در جنگ اوکراین تا کنون بر گسترش ناتو (از جمله تعهد ایالات متحده/ ناتو برای ورود اوکراین به اتحاد نظامی)، نقش کاخ سفید در هدایت کودتای یورومیدان در سال ۲۰۱۴ و کمک های نظامی و اقتصادی واشنگتن به کی یف در جنگ داخلی هشت ساله بین کیف و دونباس متمرکز بوده است. این وقایع، همراه با عبور مداوم از خطوط قرمز مسکو، مداخله نظامی روسیه در فوریه ۲۰۲۲ را برانگیخت و اوکراین را به محل یک جنگ نیابتی تمام عیار تبدیل کرد. ما همچنین تهدید فزاینده مبادله گرما هسته ای جهانی را در این زمینه که موجودیت کل بشریت را تهدید می کند، بررسی کرده ایم. { دوباره جنبه های مختلف جنگ اوکراین، به علاوه دشمنی فزاینده ایالات متحده با چین، رجوع کنید به جان بلامی فاستر، جان راس، و دبورا ونزیاله، جنگ سرد جدید واشنگتن: دیدگاه سوسیالیستی (مجله مانتلی ریویو ۲۰۲۳) }.

با این حال، یکی از حوزه هایی که در تحلیل ما بسیار کمتر مورد توجه قرار گرفته است، هدف ایالات متحده در استفاده از جنگ اوکراین به عنوان بهانه ای برای تخریب خطوط لوله گاز طبیعی نورد استریم است که مستقیماً از روسیه به آلمان می رود، و واشنگتن آن را تهدیدی مستقیم علیه قدرت ایالات متحده در اروپا می داند. ایالات متحده در مراحل مختلف با ساخت نورد استریم مخالفت کرد و بارها و بارها اعلام کرد که به هر وسیله ای از فعالیت خطوط لوله جلوگیری خواهد شد. با این وجود، خطوط لوله علیرغم مخالفت های ایالات متحده ساخته شد، نورد استریم ۱ در سال ۲۰۱۱ و نورد استریم ۲ در سال ۲۰۲۱ کلید

سازماندهی گفتمان وحدت و یکی شدن بر اساس اصول و برنامه قرار دارد. با حرکت از روی نکات مشترک و وحدت عمل در مبارزه علیه رژیم سرمایه داری حاکم با ادامه بحث و گفتگو در باره آلترناتیو کارگری، ویژگی های انقلاب سوسیالیستی ایران و حکومت کارگری آینده باید شرایط را برای ایجاد تشکل واحد پیشرو طبقه کارگر که استخوان بندی آنرا کارگران آگاه تشکیل میدهند فراهم سازند. چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است پیش بسوی پیوند جنبش کمونیستی و جنبش کارگری زنده باد سوسیالیسم دیلم

نشست جی ۷

چهل و نهمین نشست خود را در شهر هیروشیما در ژاپن در شهری که سرکرده نشست آمریکا با انداختن بمب اتم بر سر مردم بی گناهش قتل عام آگاهانه ای را در تاریخ مرتکب شد، از تاریخ نوزده تا بیست و یکم ماه مه برگزار شد.

بیانیه پایانی آن بار دیگر نشان میدهد که نمایندگان مشتی انحصارات عظیم اسلحه سازی جهان سرما یه، بیگانه به مشکلات اکثریت عظیم بشریت که در فقر و گرسنگی و ناشی از جنگ های نیابتی آنها در بیخاندانی و در بدری بسر می برند، بی تفاوت نسبت به تخریب محیط زیست، در بیانیه پایانی خود دو قدرت هسته ای جهان چین و روسیه را با زبانی بس جنگ افروزان و تهدید آمیز هدف قرار داده و از اینطریق به هرج و مرج اوضاع جهانی افزوده و بشریت را بازهم خطرناک تر به زمستان هسته ای نزدیک تر می کنند. بیشعوری گرایش راست سرمایه داری برای سلطه خود بر جهان که مهر فاشیستی خورده است در کارنامه اش تنها در قرن گذشته دو جنگ جهانی را دارد که میلیون ها انسان بی گناه را به کشتن دادند و میلیون ها نفر را علیل و بی خانمان کردند. چنین است ماهیت طبقاتی این مشت کوچک دولت پنهان شرکت کننده در جی هفت. اما شرکت میلیونی کارگران و زحمتکشان جهان در روز همبستگی کارگران - اول ماه مه و بر افراشتن پرچم سرخ در اکثر میدان های بزرگ شهر های جهان نشانی از خیزش عظیم توده های میلیونی علیه نظام سرمایه داربست که انسانیت را با اعمالش به لبه پرتگاه کشانده است. امروز از هر زمان دیگر خط قرمز مبارزه



سه سال بعد، در ۱۵ فوریه ۲۰۱۴، در بحبوحه انقلاب/ کودتای رنگی به رهبری واشنگتن، والرشتاین خاطرنشان کرد که «اوکراین مدتی است که از شکاف داخلی عمیقی رنج می‌برد، شکافی که آنرا تهدید به جنگ های داخلی خانمان براندازی که در کشورهای بیشتر و بیشتری رخ می‌دهند. مرزهای اوکراین امروزی شامل یک شکاف شرقی-غربی است که زبانی، مذهبی، اقتصادی و فرهنگی است و هر طرف نزدیک به ۵۰ درصد کل آن است. والرشتاین با تمرکز بر نقش ویکتوریا نولند، دستیار وزیر امور خارجه در امور اروپا و اوراسیا، نومحافظه کار ایالات متحده در آن زمان، که مدیر صحنه کودتا بود، نوشت: «اوکراین صرفاً بهانه‌ای مناسب یا نیابتی برای یک ژئوپلیتیک بزرگ‌تر است. تفرقه ای که هیچ ربطی به انشقاق داخلی آن ندارد. چیزی که نولندهای این جهان را آزار می‌دهد، «جذب» فرضی اوکراین توسط روسیه نیست - احتمالی که او می‌تواند با آن زندگی کند. چیزی که او و کسانی را که با او موافق هستند آزار می‌دهد، اتحاد ژئوپلیتیکی آلمان/ فرانسه و روسیه است. (ایمانوئل والرشتاین، «ژئوپلیتیک شکاف اوکراین»، ۱۵ فوریه ۲۰۱۴. اگر والرشتاین را بتوان تا حدودی به خاطر کم اهمیت جلوه دادن اهمیت شکاف داخلی در اوکراین به عنوان بخشی از برنامه های واشنگتن برای آغاز جنگ نیابتی با روسیه و در عین حال اغراق در نگرانی های فوری کاخ سفید در مورد ارتباط پاریس- برلین- مسکو مقصر دانست، شکی نیست که ایالات متحده در تمام طول این مدت درگیر جنگ در دو جبهه بود؛ نه تنها علیه روسیه، بلکه علیه آلمان (همپیمان احتمالی آن)، که بدون خطوط لوله نورد استریم، اکنون به جای گاز طبیعی روسیه به ایالات متحده وابسته است. خرابکاری ایالات متحده در کل سیستم خط لوله نورد استریم برای قطع دائمی این ارتباط اقتصادی حیاتی بین آلمان و روسیه طراحی شده بود و ایالات متحده را در جایگاه هدایت کننده انرژی در قبال اروپا قرار می‌داد. واضح است که امکان بازسازی خطوط نورد استریم با توجه به تصمیم واشنگتن برای به کارگیری نیروی نظامی برای نابودی آن که برخلاف قوانین بین‌المللی، حتی علیه متحدانش در ناتو است، وجود ندارد. شکی نیست که ظهور یک محور پاریس- برلین- مسکو، یک دهه پیش همانطور که والرشتاین مطرح کرد، یک احتمال واقعی بود. اما با تخریب خطوط لوله نورد استریم به دستور کاخ سفید، بدیهی است که ایالات متحده قصد دارد هر کاری را که لازم است انجام دهد تا اروپا را مطیع هدف خود یعنی امپراتوری جهانی تک قطبی

مستقر در واشنگتن نگه دارد. همانطور که ویکتور گروسمن در بولتن برلین خود در فوریه نوشت: «سیاست‌گذاران در کرسی های قدرت آمریکا به وضوح می‌خواهند حتی از همکاری ضعیف اما بالقوه رو به رشد بین آلمان با متحدان اروپایی اش و روسیه یا چین که توسط برخی از بخش‌ها در آلمان مورد حمایت قرار گرفته‌اند، اما [اکنون] خفه شده است جلوگیری کنند. (ویکتور گروسمن، «پاس و شادی»، بولتن برلین ۲۰۸، مانتلی ریویو، ۲۸ فوریه ۲۰۲۳). در اوایل ژانویه ۲۰۲۳، ایالات متحده هواپیمای ترابری س-۱۷ (C-۱۷A) نیروی هوایی را برای ارسال بمب های هسته ای ب-۱۲ (B-۱۲) به اروپا در معرفی سریعتر بمب ها نسبت به برنامه ریزی اولیه، ترخیص کرد. پنتاگون رسماً اعلام کرد که این ربطی به جنگ اوکراین ندارد (اگرچه دلیلی برای شک در سخنانش وجود دارد). بمب هسته ای ب-۱۲ (B-۱۲) را منافع ملی (National Interest) به عنوان «خطرناک ترین سلاح هسته ای در زرادخانه آمریکا» معرفی کرده است، زیرا قابل استفاده ترین پروسه کاربرد دوگانه در سلاح هسته ای استراتژیک است که قادر به حمله نیروی متقابل علیه موشک های سخت شده سیلو است ضمن اینکه به عنوان یک سلاح هسته‌ای تاکتیکی در میدان نبرد نیز با آن جفت می‌شوند (زاگری کک، «چرا بمب B-۶۱-۱۲ خطرناک‌ترین سلاح هسته‌ای در زرادخانه آمریکاست»، نشنال اینترست، ۹ اکتبر ۲۰۱۸). ب-۶۱ (B-۶۱)، اگرچه بخشی از بمب های هسته ای رده ب-۶۱ (B-۶۱) است که برای اولین بار پس از بحران موشکی کوبا معرفی شد، سلاح جدیدی در آن است که به قول هانس کریستنسن (Hans Kristensen)، کارشناس تسلیحات هسته ای در فدراسیون دانشمندان آمریکایی «اولین بمب گرانشی هسته ای هدایت شونده ایالات متحده» است که با مجموعه ابزار در دُم هدایت شونده دقت بسیار بیشتری به آن می‌دهد. (کلاهکی که دو برابر دقیق تر، هشت برابر کشنده تر است). بمب های هسته ای موجود ایالات متحده دارای احتمال خطای دایره ای (CEP) (ضریب خطا) بین ۱۱۰ تا ۱۷۰ متر هستند، در حالی که B-۶۱ دارای ضریب خطای ۳۰ متر است. این یک سلاح هسته‌ای «کم بازده» در نظر گرفته می‌شود، اما بازدهی آن سه برابر بمب اتمی است که ایالات متحده روی هیروشیما پرتاب کرد. همچنین دارای قابلیت نفوذ به زمین است، به این معنی که می‌تواند در زیر زمین منفجر شود. بر اساس گزارش کمپین بین‌المللی برای نابودی سلاح‌های هسته‌ای (ICAN) که علیه یک هدف زیرزمینی پرتاب

می‌شود، مخرب بودن آن نسبت به هدفش «معادل یک سلاح انفجاری سطحی با بازدهی ۱۲۵۰ کیلو تن - [یعنی] معادل ۸۳ بمب هیروشیما است» که آن را به یک نیروی متقابل فوق‌العاده قدرتمند یا اولین سلاح ضربتی تبدیل می‌کند (هانس کریستنسن)، «C-۱۷A برای انتقال بمب هسته‌ای B-۶۱-۱۲ به اروپا پاکسازی شد»، فدراسیون دانشمندان آمریکایی، ۹ ژانویه ۲۰۲۳؛ «B-۶۱-۱۲: کلاهک های هسته‌ای جدید ایالات متحده در دسامبر به اروپا می‌آیند»، ICAN، ۲۲ دسامبر ۲۰۲۲؛ هانس کریستنسن، «ویدئو قابلیت نفوذ بمب هسته‌ای B-۶۱-۱۲ را به زمین نشان می‌دهد»، فدراسیون دانشمندان آمریکایی، ۱۴ ژانویه ۲۰۱۶). اگرچه، B-۶۱-۱۲ همچنین سلاحی «dial-a-yield» مجهز به «تنظیم محاسباتی» است که بازده انفجاری را می‌توان تا ۰/۳ کیلو تن کاهش و یا تا ۵ کیلو تن افزایش دهد. بنابراین بمثابة یک سلاح هسته ای «تاکتیکی» و همچنین «استراتژیک» در نظر گرفته می‌شود که توسط جت های جنگنده مانند جنگنده رادارگریز (F-۳۵) اف ۳۵ و همچنین توسط بمب افکن های استراتژیک به اهداف خود تحویل داده می‌شود. ایالات متحده از آن برای جایگزینی سلاح های هسته ای کنونی خود در اروپا استفاده می‌کند. B-۶۱-۱۲ به عنوان یک سلاح هسته‌ای «قابل استفاده‌تر» همچنین برای استفاده در میدان جنگ نیز در نظر گرفته می‌شود و بدین ترتیب آستانه هسته‌ای در اروپا را تغییر می‌دهد. به گفته روسیه، B-۶۱-۱۲ به دلیل نزدیکی به اهداف روسی بسیار خطرناک است. اگرچه روسیه دارای ۲۰۰۰ سلاح هسته‌ای تاکتیکی است، اما همه آنها در حال حاضر در انبار هستند، در حالی که بمب‌های جدید B-۶۱-۱۲ قرار است در ایتالیا، آلمان، ترکیه، بلژیک و هلند «فقط با یک پرواز کوتاه در مرزهای روسیه» مستقر شوند. علیرغم اینکه مثل همیشه این عملیات نیز تحت عنوان «بازدارندگی» ارائه می‌شوند، شکی نیست که ورود بمب های هسته ای B-۶۱-۱۲ به اروپا تعادل هسته ای را در هر دو سطح استراتژیک و تاکتیکی تغییر می‌دهند و رقابت تسلیحات هسته ای را تشدید می‌کنند. جهانی که در حال حاضر به طور خطرناکی به جنگ جهانی سوم نزدیکتر است حتی به آخرالزمان نزدیکتر می‌شود (هانس ام. کریستنسن و رابرت اس. نوریس، «خانواده بمب های هسته ای B-۶۱»، بولتن دانشمندان اتمی ۷۰، شماره ۳ (۲۰۱۴): ۸۳-۸۲؛ گای فالکونبریج، «روسیه می‌گوید ایالات متحده «آستانه هسته ای» را با بمب های جدیدتر در اروپا کاهش می‌دهد»، رویترز، ۲۹ اکتبر



۲۰۲۲؛ لن آکلند و برت هابارد، «اوباما متعهد شد زرادخانه هسته ای را کاهش دهد، سپس این سلاح را بازگرداند»، ۱۴ جولای ۲۰۱۵، ریویل نیوز دات اورگ.

حزب کمونیست و.... بقیه از صفحه آخر

از حرکت‌های انقلابی مردم گردند. احزاب دیگر، بسیار کوچک باقی مانده و به زائده‌ی احزاب بزرگ تبدیل می‌شوند.

ثانیاً سالیان درازی است که احزاب بورژوائی با استفاده از قدرت مالی و نفوذ بورژوازی و در دست داشتن امکانات تبلیغاتی با فریبکاری و گول زدن مردم، اکثریتی در پارلمانهای بورژوائی دست و پا می‌کنند و چون به قولهایی که در زمان انتخابات به مردم داده‌اند عمل نمی‌کنند، زیرا هدفشان خدمت به بورژوازی است، اکنون مردم بیش از پیش از آنها جدا شده و وضع به جایی رسیده است که امتناع از رای دادن‌ها بعضاً مرز ۵۰٪ را پشت سر گذاشته و حکومت‌هایی که تشکیل می‌شوند حکومت اقلیت رای دهندگان می‌باشند.

ثالثاً سیستم انتخابات پارلمانتاریستی، سیستم "دموکراسی مبتنی بر نمایندگی" و لذا غیر مستقیم است. به این معنا که مردم هر چند سال یک بار به پای صندوق‌های رای برده می‌شوند تا نمایندگانی را از میان کاندیداهای احزاب بورژوائی انتخاب کرده و خود دنبال کار خود رفته و این نمایندگان به عنوان وصی و وکیل آنها به مدت چندین سال هر کاری دلشان بخواهند می‌کنند. در واقع دموکراسی انتخاباتی تنها در روز انتخابات، آن هم با فریب و دغل کاری به مردم داده می‌شود. پایان انتخابات پایان دخالت‌گری مردم در امور است. این امر نشان می‌دهد که نظام اعمال دموکراسی پارلمانتاریستی از بیخ و بن ضد دموکراتیک است و با تکیه به چنین نظامی نمیتوان دموکراسی را برای مردم کارگر و زحمت‌کش تامین نموده و ظلم و ستم و استثمار را از جامعه ریشه کن ساخت.

رابعاً ادعا می‌شود که وجود احزاب مختلف در سوسیالیسم مانع از بروز بوروکراتیسم در دولت می‌گردد، زیرا احزاب در اقلیت میتوانند با نقد از عمل کرد حزب یا احزاب در قدرت، جلو خلاف کاری‌های آن را بگیرند! این دیدگاه بیشتر از آن که مسئله‌اش جلوگیری از بروز بوروکراتیسم در سوسیالیسم باشد، تنزل دادن نقش پیشرو حزب کمونیست در این دوران را مد نظر دارد. بوروکراتیسم چیزی جز خلاف منافع اکثریت مردم و بدون توافق آنها عمل کردن نیست. از آنجا که منافع

مردم اساساً ریشه در اقتصاد و چگونگی توزیع ثروت اجتماعی دارد، لذا مربوط به نحوه‌ی مالکیت و توزیع درآمدها می‌شود. مردم عادی از بوروکراتیسم متنفرند. اما خرده بورژوازی و بورژوازی برای تامین منافع اقتصادی و سیاسی خود به این شیوه‌ی کار روی می‌آورند. لذا بوروکراتیسم محصول جامعه‌ی طبقاتی متکی بر استثمار و ستم می‌باشد. در شوروی، پس از پیروزی انقلاب و سرکوب بورژوازی، این خرده بورژوازی بود که بزرگترین سنگ اندازی‌ها را در پیشبرد امور چه در اپوزسیون حکومت شوروی و چه از طرق نفوذ در دستگاه دولتی و خراب کاری از آن طریق انجام داد و مورد نقد لنین قرار گرفت. بنابراین انتقاد بر حزب کمونیست شوروی در این زمینه، از آن جهت است که نتوانست مبارزه علیه بوروکراتیسم را با تکیه‌ی روزافزون به طبقه‌ی کارگر و توده‌ها و کنترل کارها توسط آنها، سازمان دهد. فراموش کردن علت ریشه‌ای بروز بوروکراتیسم، باعث می‌شود که این پدیده‌ی ناهنجار را به مثابه یک مسئله‌ی انتزاعی و صرفاً شیوه‌ای از کار و فارغ از وابستگی عامل اقتصادی دیده و چنین حکم صادر می‌شود که بوروکراتیسم صرفاً محصول نظام تک حزبی است!

از آنجا که در سوسیالیسم قرار بر این است که کلیه‌ی تمایزات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باقی مانده از جامعه‌ی کهن تدریجاً از بین برده شوند. از جمله نظام رقابتی و از خودبیگانگی ناشی از منافع خصوصی، لذا حزب تراشی تحت عنوان وجود اختلافات، دفاع از مناسبات جامعه‌ی کهن و منافع طبقات غیر پرولتری است و گرفتار کردن مردم در شمایسم پارلمانتاریستی که کاملاً فاسد و حیل‌گرانه است. نگاهی به بوروکراتیسم موجود در کشورهای صنعتی، نشان می‌دهد که بیش از صد سال عمل کرد پارلمانتاریستی مبتنی بر رقابت‌های حزبی، مشکل بوروکراتیسم حل نشده باقی مانده است. لذا برای از بین بردن این پدیدی زشت، باید اختلافات طبقاتی و تمایزات نادرست را از جامعه دور انداخت، بیش از پیش مردم را در شرکت در تعیین سرنوشت خود تشویق کرد و آن را عملی ساخت و نه رهبری حزب کمونیست را نفی نمود و به فکر ایجاد انواع و اقسام احزاب افتاد و مردم را در مقابل هم قرار داد!

ب = الگوی چپ و به ظاهر پرولتاریائی و در باطن آنارشیستی که با تفسیر نادرستی از این ایده‌ی درخشان مارکسیستی که پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی، "طبقه‌ی کارگر به صورت متشکل" باید قدرت دولتی و اداره‌ی امور را به دست بگیرد، نظام شورائی را در تناقض با رهبری حزب کمونیست در

سوسیالیسم می‌داند. در برخورد به این نظر مقدماتی باید گفت که گرچه در سوسیالیسم، روند زایل شدن دولت از طریق از بین بردن مناسبات طبقاتی مبتنی بر استثمار و همراه با آن شرکت هرچه فعال‌تر توده‌ها در تعیین سرنوشت خودشان و زایل شدن تدریجی سیاست، باید در دستور کار جامعه‌ی سوسیالیستی قرار بگیرد، اما این امر به دوره‌ای طولانی بی‌نیاز دارد. زیرا از فردای انقلاب، طبقات و مبارزات طبقاتی از بین نرفته، برعکس حتی مقاومت طبقات می‌ریند در برابر سوسیالیسم صد چندان می‌شود. در نتیجه همان‌طور که تشکیل اتحادیه‌ها و مبارزات آن کمک به متشکل شدن کارگران و کلاسی مقدماتی در عرصه‌ی سازمان یابی و مبارزه‌ی طبقاتی متشکل برای کارگران در نظام سرمایه‌داری، می‌باشد تنها پیوند این اتحادیه‌ها با حزب کمونیست است که میتواند سطح مبارزات کارگران را ارتقاء داده و آنها را برای براندازی نظام بورژوائی آماده سازد، شوراها نیز کلاس مقدماتی هستند در نظام سوسیالیستی، برای فراگیری فن اداره‌ی کشور، تربیت انسان‌های تراز نوین، ادامه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی تا به آخر و تا محو طبقات و مبارزه‌ی طبقاتی، مبارزه قاطع علیه دشمنان خارجی سوسیالیسم و فراهم ساختن شرایطی که دیگر خود شهروندان، بیشتر و بیشتر، ابتکار اداره‌ی امور را در دست بگیرند.

از آنجا که در جامعه‌ی سرمایه‌داری و در زیر ماشین منحوس بهره کشی بورژوازی، طبقه‌ی کارگر فرصت سر خاراندن را هم ندارد لذا از آگاهی لازم برخوردار نیست و وجود حزب پیشرو طبقه‌ی کارگر امری اجتناب ناپذیر در دادن آگاهی طبقاتی به کارگران می‌شود. و اگر غیر از این بود کارگران صدها سال نظام استثمار کارمزدی را تحمل نمی‌کردند! اما انرژی انقلابی آنها در براندازی نظام سرمایه‌داری به حدی است که با حداقل آگاهی، تحت رهبری حزب کمونیست، دست به قیام زده و جهان کهنه را تخریب می‌نمایند.

به علاوه از آنجا که تخریب همیشه ساده‌تر از ساختمان است برای ساختن جهان نو سوسیالیستی نیز کارگران احتیاج به آگاهی از مجموعه روندهای انقلابی در پیشبرد جامعه و مبارزه علیه ضد انقلاب دارند. این آموزش را گرچه به طور ساده‌تر اما باز هم از طریق گردان پیش آهنگ شان باید کسب کنند. لذا در شوراها نیز طبقه کارگر و توده‌های مردم برای حل مشکلات سوسیالیسم، تحت رهبری حزب کمونیست، باید وسیعاً آموزش ببینند. سپردن همه‌ی کارها به شوراها و بدون وجود عنصر پیشرو در آنها، به منزله‌ی فرستادن جوخه‌های بدون رهبری سربازان، در یک جنگ منظم بسیار بخرنج است. این کار



۳) بی عملی و در جا زدن در سطح گروه‌ها یا افراد "صاحب نظر" اما ناتوان از طرح نظرانی که بتواند "راه گشای" مسایل جنبش کارگری باشد و لذا در انتظار "فرصت مناسب" نشستن برای این که "مهدی موعودی" از راه برسد و طرح کاملی در مورد خروج جنبش کمونیستی ایران از بحران ارائه دهد! و لذا عدم تلاش برای شرکت در پراتیک و راه یابی.

از آنجا که در شماره ی ۲۵ بولتن نظرات تا حدودی به این مشکلات برخورد شده، لذا از بازگویی مجدد آنها در اینجا خودداری می کنیم.

پرولتاریای بدون حزب واحد رهبری کننده، همانند ارتش بدون مرکز فرماندهی است. تا زمانی که ضرورت داشتن این رهبری برای تغییر جهان، درک نشده و یا از آن امتناع شود، جنبش کمونیستی و کارگری ایران پاره پاره باقی مانده، از شکستی به شکست دیگر آمدی کشانده شده و در بهترین حالت در جا خواهد زد. مسلماً عدم حرکت به پیش، پی آمدی جز تضعیف بیشتر آن و فساد و گندیده گی نخواهد داشت.

۱۵ آبان ۱۳۸۰ ابراهیم

جنگ و مبارزه مسلحانه... بقیه از صفحه آخر

در سطح کشوری یعنی بسط و توسعه تشکلات کارگری و متحدان آن که اکثریت عظیم مردم ستمدیده و استثمار شونده را تشکیل می‌دهند، می باشد.

این نیروی عظیم در شهرهای باد کرده و در مناطق کارگری متمرکزند. و در این دو ده اخیر با تمام سرکوب ها و دستگیری ها همچنان در سنگراند و به امر سازماندهی و مقاومت ادامه می‌دهند و امروز به نیروی تکان دهنده ی انقلابی تبدیل شده اند و بزرگترین کمبود آن نبود تشکل سازماندهی از پیشروان آنهاست که پراکنده اند و پراکنده عمل می کنند. اما با تمام این احوال کمونیسم و سوسیالیسم و عقاید انقلابی برای رهایی در این مناطق جوشان و خروشان است. زندان ها به دانشگاه بزرگ آموزش تبدیل شده است و انقلاب فرهنگی عظیمی علیه ایدئولوژی اسلامی حاکم بر پا است. و هر روز که پیش می رویم دکل یک جنبش انقلابی

به خاطر تعمیق سوسیالیسم! تنها طبقه ی کارگر و توده های مردم متحد آن در ساختمان سوسیالیسم که برای ساختن آن جان فشانی میکنند، میتوانند اشتباهات حزب کمونیست را از طریق نقد برطرف سازند این امر نیز در سایه ی برقراری دموکراسی وسیع سوسیالیستی برای اکثریت عظیم بیش از ۹۰٪ افراد جامعه فراهم می گردد.

بدین ترتیب در سوسیالیسم از یک طرف باید شوراهای با مسئولیت هرچه بیشتری اداره ی امور را به دست گیرند، آن را بیاموزند و از سوی دیگر حزب کمونیست با تمام وجود باید بکوشد تا مانع از بروز انحرافات شود که باعث تضعیف یا سرنگونی نظام سوسیالیستی گردد. لذا نه مطلق العنانی حزب کمونیست قابل توجیه است و نه مطلق العنانی شوراهای. این دو نهاد لازم و ملزوم یکدیگر هستند و امر سوسیالیسم را مشترکاً باید پیش ببرند! اما کنترل دایمی کارهای دولت سوسیالیستی منتخب شوراهای و حزب کمونیست، توسط شوراهای، وسیله ای جدی در جلوگیری از بوروکراتیزه شدن دولت سوسیالیستی و حزب کمونیست است. لذا نفی نقش حزب کمونیست در ساختمان جامعه ی سوسیالیستی، با قرار دادن آن در مقابل شوراهای، نقدی آنارشیستی و پوپولیستی است.

اختلاف نظرات دیگری که امر مبرم بودن ضرورت حزب سازی را به عقب می اندازند:

گرایشات مختلف نظری که ضرورت ایجاد حزب واحد طبقه ی کارگر ایران حزب کمونیست را نفی کرده و یا خود را دارای چنین کیفیتی مینامند، اساساً از یک مرض کودکانه رنج میبرند که دیدگاه ایدئولوژیک آنها می شود. فراموش نکنیم که ریشه ی طبقاتی اکثر این تشکلهای، طبقات غیر پرولتری و عمده تا خرده بورژوازی است به همین علت آنها به انحرافات اساسی زیر دچار هستند:

۱) عمده ترین مشکل اینان سکتاریسم است که به صورت خود مرکز بینی انعکاس می یابد؛

۲) انحراف اساسی دیگر مطلق گرایی و منزله طلبی است که به صورت کم بها دادن به ضرورت بردن مارکسیسم به درون طبقه ی کارگر جهت مسلح ساختن پیشروان آن به این علم رهائی شرایط زندگی شان، و یا در کارگر گرایی و نفی نقش روشنفکران کمونیست در پیش برد مبارزات کارگران، و یا در امر وحدت کمونیست ها تهیه ی برنامه ای ماکزیمالیست که جامع و کامل باشد! و یا توافق بر روی گذشته ی جنبش کمونیستی و کارگری قبل از تشکیل حزب و در یک کلام باقی ماندن در سطح تفسیر جهان به جای تغییر آن، بروز می کند؛

نه تنها انقلابی نیست، بلکه کشاندن اعضای شوراهای به شکست و ناامیدی بوده و نتیجه ی آن نیز به نفع طبقات غیر پرولتری در جامعه تمام می شود.

وقتی که در مارکسیسم صحبت از "دیکتاتوری پرولتاریا" و یا "طبقه ی کارگر در قدرت به صورت متشکل می شود" این به معنای نادیده گرفتن تشکلهای مختلف کارگری نظیر اتحادیه ها، شوراهای حزب کمونیست، نمی باشد. واقعیت این است که آنارشیست های دیروزی، مدعی بودند که می شود با یک ضربه دولت بورژوازی را برانداخته و با این پیروزی کار دولت را تمام شده دانست، و آنارشیست های امروزی که به پیرون آمدن سوسیالیسم از درون نظام سرمایه داری، کم بها داده و به قول مارکس "داغ" بسیاری از ناهنجاری های آن جامعه را بر پیشانی اش را نادیده می گیرند و از آن جمله: دوام مالکیت خصوصی کوچک بر وسائل تولید، وجود خود پرستی و رقابت که از خود بیگانگی را تداوم می بخشند، وجود شیوه ی تفکر و آداب و رسوم ارتجاعی کهنه و از جمله اختلافات نژادی، مذهبی، ملی، جنسی و غیره که از بین بردن این زنجیرهای اسارتی جامعه ی کهن زمانی بس طولانی را طلب کرده و با یک فرمان از بین نمی روند و غیره! مبارزه ی طبقاتی در سوسیالیسم به مراتب بغرنج تر از این مبارزه در جامعه ی بورژوازی است و به همین علت کمونیست ها که در سوسیالیسم نیز مدافع منافع عام جنبش کارگری هستند، و این دیدگاه در آن دوره به معنای تعمیق سوسیالیسم جهت فراهم نمودن شرایط برای گذار به کمونیسم می باشد، باید نقش پیشروان جامعه ی سوسیالیستی را ایفا کنند. طبعاً اگر حزب کمونیست فاقد کیفیت لازم در هدایت طبقه ی کارگر در سوسیالیسم باشد، اعتبار خود را در شوراهای از دست داده و چه بسا عوامل فرصت طلب موجود در این شوراهای، با فریب مردم و بی اعتقاد ساختن آنها در مورد حقانیت سوسیالیسم، زمینه را برای رشد مجدد بورژوازی فراهم ساخته و حتا قدرت دولتی را از طبقه باز می ستانند! امری که در کشورهای سوسیالیستی اتفاق افتاد. اما این وضع درست به همان گونه است که در جامعه ی سرمایه داری، اگر حزب کمونیست در این نظام از منافع عام جنبش کارگری نمایندگی نکند، قادر به رهبری طبقه ی کارگر و تحقق انقلاب پرولتری نخواهد شد، لذا عیب و نقص احزاب کمونیست اولاً باعث عدم ضروری بودن آنها، نمی شود و ثانیاً عیب آنها از جمله با بودن افراد یا احزاب دیگری که یا وابسته به طبقات غیر پرولتری هستند و یا اپورتونیست بوده و حامی نظرات بورژوازی و خرده بورژوازی می باشند، برطرف نمی گردد. نقد آنها از حزب کمونیست، نقد به خاطر تخریب سوسیالیسم است و نه



«پابلوونو»، «مورانندی»، «اسکاتی»، «نانتی» و «وایا».

پس از جنگ «گواردالاخارا» گدان های بین المللی تبدیل به بریگاد شدند. بدین ترتیب گردان گاریبالدی تبدیل به دوازدهمین بریگاد گاریبالدی شد. تعدادی از اسپانیایی ها عضو تشکل های نظامی بین المللی، به خصوص عضو تشکیلات گاریبالدی شدند. به همین خاطر، به این فکر افتادیم تا روزنامه ای به زبان اسپانیایی به نام «ایل گاریبالدینو» در کنار روزنامه «ولونتاریو دلا لیبرتاد» که به زبان ایتالیایی در می آمد منتشر شد.

من اسپانیایی نمی دانستم که بتوانم «ایا» گاریبالدینو» را تهیه کنم و مقالات آن را بنویسم، اما رفیق «کانه پا» که یک پایش به سختی مجروح شده بود، آمد تا در هیات تحریریه ولونتاریو دلا لیبرتاد در دوران نقاهت اش به من کمک کند، او قادر بود بخش بزرگی از کار انتشار را به عهده بگیرد، به خصوص که زبان هم خوب می دانست.

یک روز صبح «لومگو» به دفترش مرا فراخواند. حدس زدم که باید کسی آمده باشد. در واقع اشتباه نکرده بودم، تولیاتی بودف از دیدن دوباره او خوشحال شدم و برای لحظه ای اختلافمان را در ارتباط با «زیادی» کار من در ایتالیا فراموش کردم. از ریتا و بچه شان «آلدو» پرسیدم. «ریتا» پیش او بود و «آلدو» در «ایوانو» مانده بود، در همان مدرسه ای که «جی جی» هم درس می خواند. از خود او پرسیدم که آیا او به عنوان نماینده «حزب کمونیست ایتالیا» آمده است؟ معلوم شد او به عنوان نماینده «کمینترن آمده بود، زیرا قرا بود «دونوفریو» به عنوان نماینده حزب کمونیست ایتالیا به اسپانیا بیاید.

«تولیاتی» دیگر به پایگاه بریگادهای بین المللی نیامد. می خواستند کارحزب را از فعالیت نظامی بریگادها که به طور کامل به ارتش اسپانیا و در نتیجه، به دولت ارتباط داشت ازهم جداکنند. من هروقت می خواستم «تولیاتی» را ببینم به مقر حزب می رفتم و بعضی اوقات هم به خانه اش می رفتم. به خاطر می آورم که حتی قرارهای خیابانی داشتیم. او به راه رفتن خیلی علاقه داشت، اغلب موفق می شد از محافظت گاردهای محافظ اش که رفقای اسپانیایی برای مراقبت از او در نظر گرفته بودند با «ریتا» بگریزد. من عضو «بریگاد گاریبالدی» بودم، اما نظامی نبودم، بنابراین آزادی بیشتری داشتم.

کارم برای رزمندگان گریبالدی از بخش های مختلف تشکیل می شد، علاوه بر این که نشریه و تبلیغات را هدایت می کردم، تحریریه روزنامه بریگاد گاریبالدی به عهده من بود.

اسلحه شان را زمین بگذارند و تسلیم شوند. همین طور آن ها را از طریق رادیو با مردم ایتالیا صحبت می کردند.

جنگ «گواردالاخارا» برای ما علاوه بر این که برای مبارزین یک موفقیت نظامی بود، یک پیروزی سیاسی هم به شمار می آمد. در ایتالیا اولین بار مردم درباره داوطلبان، آزادانه چیزی می شنیدند و در باره آنان اظهار نظر می کردند، از فعالیت های نیروهای گریبالدی مطلع می شدند و در مورد «لژیونرها»ی گرسنه ای که با تزویر «موسولینی» به جبهه گسیل می شدند تا به خاطر «فرانکو» بمیرند با خبر می شدند. در برنامه های رادیویی که برای ایتالیا پخش می شد، زندانیان با خانواده هاشان صحبت می کردند و به آنان اطمینان می دادند که شکنجه ای در کار نیست: از قضا جمهوری خواهان اسپانیایی و نیروهای گاریبالدی نانشان را با آن ها قسمت می کردند، زخم های آن ها را معالجه می کردند. برادران، برادران خود را یافته بودند.

در «گواردالاخارا» نیروهای گاریبالدی تحت هدایت «ایلیو بارونتینی» بودند. در آن مقعیت دشوار و حساس لازم بود که «ایلیو بارونتینی» از مسئولیت خود به عنوان کمیسر سیاسیگردان معاف شود و فرماندهی نظامی را در مهم ترین جنگی که علیه فاشیست ها در جریان بود به عهده بگیرد. همین که «پی چاردی» از جنگ «گواردالاخارا» باخبر شد، برای بازگشت از پاریس عجله کرد. «بارونتینی» قبلا یک مکانیک از اهالی «لیورنو» و از پایه گذاران حزب کمونیست در آنجا بود. او شغل های متعددی داشت. از جمله این که در کشتی کار می کرد. او بسیار بد چیز می نوشت و حرف زدنش هم از نوشتن اش بدتر بود، اما جنگیدن را خوب می دانست و این را در عمل نشان اده بود. او پیش از ماجرای اسپانیا، جنگ پارتیزانی حیشه و نهضت مقاومت در فرانسه و آن گاه ایتالیا را سازماندهی کرده بود.

تقریباً همه نیروهای گریبالدی همچون او، بعدها توانستند از تجربه جنگ در اسپانیا درجهت سازماندهی مبارزات آزادی بخش در ایتالیا استفاده کنند. عده کمی فنون جنگی را در اکادمی نظامی آموخته بودند مثل چند افسر و اگر نه، بقیه اکثراً روشنفکر، کارگر و کارکنان حزبی و یا دهقانانی بودند که فنون نظامی را کم می دانستند و یا هیچ نمی دانستند، اما در اسپانیا همه با فنون نظامی آشنا شدند. آن ها در رابطه با سلاح های مختلف متخصص شده بودند، مثل «باردینی» و «راورا»، غالی ترین سران ارتش مثل «پلاتونه» و «گالتانی» و بلاخره سازماندهان و فرماندهانی مثل «کارلوس».

تحت رهبری طبقه کارگر نمایان می شود. حال این نماینده کدام طبقه است که در بلوچستان عقب مانده تحت ایدئولوژی مذهبی و شونیسم ضد کمونیستی ملی گرا تفنگ را میخواد رهبری کند؟ اگر براین نکته وجود نیروهای امپریالیستی و اسرائیل که برای کسب قدرت سیاسی در تهران برنامه دارند را اضافه کنیم آنوقت باید و درست است در دفاع از خط مشی عمومی سیاسی حزب رنجبران چنین مبارزه مسلحانه ای را انحرافی و ضد منافع طبقه کارگر ارزیابی کنیم.

دیلیم

خاطرات ترازا نوچه بقیه از صفحه آخر

مقابل، خون های ایتالیایی بر زمین ریخت، اما مواردی از برخوردهای برادرانه هم دیده می شد. رفقای که همدیگر را پیدا می کردند، یکدیگر را در آغوش می گرفتند. به اصطلاح «داوطلبان» موسولینیوقتی می فهمیدند چه کسانی در مقابلشان قرار دارند متعجب می شدند.

بلاخره موفق شدم اتومبیلی پیدا کنم، بروم زندانیان را ببینم و با آنان گفت و گو کنم. آنچه را که زندانیان می گفتند به خاطر می اوردم. آنها واقعا «مثل ما» بودند همان جور که «برینیولی» گفته بود. خیلی از آنان جنوبی، «ناپلی» و سیسیلی» بودند. در بین آن ها «ونیزی» و «تسکانی» هم دیده می شد. داستان آنان تقریباً همگی به هم شباهت داشت: بیکاریو فقر برای خود و خانواده شان. داوطلبی آنان صرفاً ناشی از یک فریب حزن انگیز بود. به خیلی از آنانگفته بودندبه آفریقا می روید، به بقیه گفته بودند برای تمرین و آموزش نظامی می روید. تنها تعداد کمی از آن ها، آن همافسران بودند که از آمدن به اسپانیا آگاه بودند. کسی نمی دانست که باید با ایتالیایی ها و داوطلبان واقعی یجنگند.

کهنه ترین تبلیغات فاشیستی را به خورد آنان داده بودند. به آنان گفته بودند جمهوری خواهان اسپانیایی، زنان و کودکان، کشیش ها و خواهان روحانی را می کشند. مردم از گرسنگی می میرندف اسیران جنگی شکنجه و کشته می شوند. آنان وقتی متوجه شدندکه همه این حرف ها بی پایه است، تمایل پیدا کردند از طریق «بلندگوهای جبهه با رفقای خود که در خط اول بودند، صحبت کنند تا



شجاعانه آن انتقادات بی اساس را رد کرد و در آن مورد توضیحات لازم را داد. این حکایت مرا بیاد سال ۱۳۶۰ و بیاد مبارزه مسلحانه حزب رنجبران انداخت که که نتیجه حاصله از آن این بود که خاطره مبارزات حزب رنجبران در دل و رمح مردم قشقایی حک شده است که چگونه زمانی که ایل قشقایی به مبارزه علیه حکومت ستمگر جمهوری اسلامی مبارزه کرد «حزب رنجبران» آنها را تنها نگذاشت رفقای را در به منطقه گسیل کرد و تا آخرین لحظه ممکن در منطقه حکومت مردم قشقایی دفاع کردند و علیه جنگیدند.

لیلا

اردیبهشت ۱۴۰۲

بجز نوشته‌هایی که با امضای تحریریه منتشر می‌گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می‌باشد، دیگر نوشته‌های مندرج در نشریه رنجبر به امضاهای فردی است و مسئولیت آن‌ها با نویسندگانشان می‌باشد.

ضد فاشیست جهانی است اعتقاد نداشته باشیم. وای به حال همه ما اگر «اتحاد شوروی» نبود!

از گفته های «روجر» چیزی دستگیرم نمی شد، اما «بلاخره» او با لبخندی افزود: «به من وظیفه داده شده است که بیایم و از تو بخواهم نسبت به موضعی که در ارتباط با فعالیت ات در ایتالیا و در واقع در «امیلیا» اتخاذ کرده بودی از خودت انتقاد کنی. اما نمی فهمم که چرا چنین چیزی را از تو که اکنون در اسپانیا هستی از تو خواسته اند. در هر صورت می دانم که تو از خودت انتقاد نخواهی کرد». متعجب شدم، بدان حد که می خواستم به تلخی بخندم، چراکه مسئله خیلی عجیب بود. چطور ممکن بود با وجود آن همه مشکلات ناشی از جنگ که در در دنیا و در ایتالیا جریان داشت، اکنون بعد از پنج سال به ایتالیا بیایند و چنین چیزی را از من بخواهند؟ به شدت عصبانی شده بودم، هم به خاطر خود مسئله و هم به خاطر شیوه طرح آن. رو به «روجر» گفتم که برای او متاسفم که چنین وظیفه ای را به عهده گرفته است. من نه تنها از خود انتقاد نمی کنم، بلکه آماده ام مجدداً مناظره را آغاز کنم، زیرا که بیش از هر زمان دیگری بر این باورم که فعالیت ما در ایتالیا حتی با پرداخت هزینه گزاف، زمینه ساز مبارزه بین مردم بوده و به علاوه موجب گسترش نفوذ حزب ما شده و خیلی از جوانان را با وجود همه دشواری ها به جبهه کشاند تا در «اسپانیا» به «رزمندگان گاریبالدی» بپیوندند. در پایان هم گفتم هیچ لزومی نمی بینم که موضع من تحت نظر قرار گیرد و حتی شاید این موضع مقابل است که باید مورد کنکاش قرار گیرد.

«ترزا نوچه» به قدری ساده و روشن تجارب خود و حزب اش را برشته تحریر در آورده که می توان به راحتی از این تجارب گرانبها آموخت. اما در اینجا به بخشی از این نوشته لازم می دانم تأکیدی داشته باشم، به نکته که ترزا اشاره می کند در این شرایط بحرانی در دنیا و در ایتالیا بعد از ۵ سال هنوز به و در مورد فعالیت هایش در شرایط سخت و مخفی به وظایف تشکیلاتی عمل کند و به طور خستگی ناپذیر در داخل ایتالیا جنبش های سیاسی و توده ای را هدایت کند. در شماره های گذشته «رنجبر» به تفصیل به این فعالیت ها اشاره شده است. مجدداً رفقای حزبی مسئله را در این شرایط سخت و بحرانی به پیش می کشند و از او می خواهند از خود انتقاد کند. درحالی که او به به موقع در جلسه ای حزبی که در آن نیز نماینده «کمینترن» شرکت داشت و از طرف جلسه مورد حمله قرار گرفته بود، محکم و

وظایف پیش بینی نشده ای هم بود که باید انجام می دادم، مثلاً روزی مسئول کارپردازی می آمد و با نا امیدی خبر می داد که داروهای مورد نیاز برای بیماران و زخمی ها تمام شده است: لازم بود به پاریس بروم و با کمک رفقای زن ایتالیایی و فرانسوی دارو تهیه کنم، یا روز دیگر سخن از احتیاج به مداد و جوهر و قلم بود که باید به کمک بریگادهای «پولداتر» نوشت افزار مورد نیاز تهیه می شد، یا روزی می شد که مثلاً مسئول امور فنی که کارگاهی برای تعمیر لباس های گاریبالدی ترتیب داده بود برای دمختن اونیفورم های نظامی از من سوزن و چرخ خیاطی می خواست که معلوم نبود از کجا و چگونه باید تهیه می کردم. به خاطر می آورم که تمام مغازه های را دیدم، به «والنسیا» و به «آلباسته» تلفن کردم اما گویی قحطی سوزن خیاطی بود، تا این که در فرصت سفری که به پاریس پیش می آمد موفق شدم پیدایش کنم تا لنگی کار «گاریبالدینی» در تعمیر لباس بر طرف شود. اما عجیب ترین تقاضا، در خواست های شخصی بود که پیش می آمد، کسی نامه دریافت نمی کرد خیال بافی می کرد که زنش پی کار خود رفته است. پیدا بود که که چنین گمانی که تا چه حد ممکن بود بر ذهن یک جنگنده سنگینی کند. چگونگی را به رفقای زن همان محلی که همسر رفیق ما سکونت داشت می نوشتم، دیری نمی گذشت که تلگرامی به دست او می رسید که مثلاً حالش خوبست و شوهرش را همچون همیشه دوست دارد و اشکال از پست است که منظم کار نمی کند. این مواردی بود که مربوط به همسران و بچه ها می شد. ده ها مورد از این قبیل هم بود. همیشه رفقای خوب کمیته ما به این مسائل توجه داشتند و آن را دنبال می کردند..... اگر کمک این رفقا نبود گرفتاری و مشکلات روز به روز زیاده تر می شد. اساساً کارمن بیشتر در جهت به کاربردن ابتکار در جهت برخی مسائل بود.

..... رفقا و افراد ضد فاشیست می آمدند از داوطلبان راه آزادی دیدار کنند. برخی از ایتالیایی ها فقط با هدف دیدن «تولیاتی» و «لونگو» می آمدند. یک روز «روجر و گرکو» آمد و بعد از این که وظیفه اش را که به خاطر آن به اسپانیا آمده بود انجام داد تقاضا کرد با من صحبت کند. او خیلی نارحت و برآشفته بنظر می رسید، در ارتباط با اوضاع بین المللی به ویژه اوضاع شوروی شروع به صحبت کرد و گفت، «حزب کمونیست اتحاد شوروی» بایستی رفتاری جدی و سخت با ما داشته باشد و اگر هم این رفتار قلب ما را به درد آورد باید آن را قبول کنیم. ما نمی توانیم به اتحاد شوروی که تنها نیرو و تنها ستون

به تارنماهای اینترنتی

حزب رنجبران ایران

مراجعه کنید

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com



حزب کمونیست و مقام تاریخی آن ۲

پارلمان‌تاریستی آنها توجه کنیم می بینیم که رقابت این احزاب **اولا** نه در محتوا بلکه در شکل است و اختلافات آنها از حد انجام برخی رفرمهای سطحی تجاوز نمی کند، به همین علت هرچه در تاریخ به جلو می‌آییم، هم راه با تمرکز بیشتر سرمایه، احزاب بورژوازی نیز عمدتا در دو حزب محافظه کار و رفرمیست خلاصه می شوند که نسبت به اوضاع اقتصادی کشور، در حکومت قرار میگیرند و معمولا در وضعیت عادی احزاب محافظه کار و در وضعیت بحرانی، احزاب رفرمیست بر سر کار آورده می شوند، تا مانع

میکند یکی در لفافه‌ی دفاع از دموکراسی و جلوگیری از بوروکراتیسم و دیگری تحت عنوان سپردن همه‌ی کارها به دست شوراها. الف الگوی راست و بورژوازی که با کپی کردن وجود نظام چند حزبی در جامعه بورژوازی وجود احزاب مختلف را در دوران سوسیالیسم ضروری می شمارد، چنین ادعا می کند که با وجود احزاب مختلف، هم ضرورتی برای رهبری حزب کمونیست باقی نمی ماند و هم رقابت احزاب مختلف در عرصه‌ی سیاسی جامعه مانع از رشد بوروکراتیسم می گردد. اگر به عمل کرد احزاب بورژوازی و رقابت‌های

"پرولتاریا تنها با برپا نمودن حزب خاص سیاسی خویش می تواند به مثابه یک طبقه عمل نماید" (مارکس و انگلس کنفرانس لندن ۱۸۷۱)

نفی نقش رهبری کننده‌ی حزب کمونیست در لفافه‌ی مبارزه با بوروکراتیسم و یا دفاع از حق تعیین سرنوشت توده‌ها: به طور خلاصه می توان گفت که دو دیدگاه راست و چپ (به ظاهر چپ باطن راست)، نقش حزب کمونیست را در رهبری انقلاب پرولتاریائی در دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و در ساختمان سوسیالیسم نفی

جنگ و مبارزه مسلحانه

برویم تا نقش سیاسی مبارزه مسلحانه در بلوچستان را مشخص نمائیم. حزب ما در موضع طبقه کارگر ایستاده و موضع طبقه کارگر در شرایط کنونی جهان و ایران مبارزه برای پیروزی طبقه کارگر با هدف سرنگونی سرمایه داری و امپریالیسم و پیروزی انقلاب سوسیالیستی است. هر قدمی که به این سیاست کمک می کند درست و قابل پشتیبانی است. ببینیم این سیاست مبارزه مسلحانه در بلوچستان خدمت می کند یا نه؟ موضع درست

بررسی دقیق و زیر ذربین قرار گیرد و به این پرسش پاسخ دهد که به کدام طبقه، به کدام دسته سیاسی طبقاتی، به کدام خط مشی سیاسی خدمت می کند؟ البته این کار آسانی نیست گاو نر می خواهد و مرد کهن!

بدین معنا است که سلاح کمونیسم علمی را باید بکار گیریم و از تحلیل طبقاتی برای شناخت و تعیین درست و نادرست آغاز کنیم. بگذارید قدم به قدم در پرتو اصول و خط مشی عمومی حزب رنجبران ایران جلو

جنگ و مبارزه مسلحانه در آخرین تحلیل ادامه سیاست با وسایل دیگر است.

در اوضاع کنونی ایران و جهان دو طبقه پرولتاریا و بورژوازی در برابر هم همچنان صف آرایی کرده اند و یکی موتور پیشروی به جلو یعنی براندازی هرگونه ستم و استثمار از طریق انقلابی سوسیالیستی است و دیگری ادامه ستم و استثمار، حفظ نظام سرمایه داری و ادامه سلطه امپریالیستی در جهان است.. هر اقدام سیاسی در جهان باید مورد

خاطرات ترزا نوچه

شدیم که آنان نیروهای گاریبالدی نیستند". آن ها فقط ده نفر بودند که در مقابل صد نفر از نیروهای فاشیست قرار گرفته بودند که کاری بسیار دشوار بود. تا رسیدن نیروهای تقویتی واقعی، مقاومت در «گوارداالاکارا» گرفتن «کاستلو دی بازا» بعد از «کازا دی کامپو»، دانشگاه و بعد گرفتن «تریخونک»، بری هونگا، "خلا" و "مزه گوزو" و جنگ علیه نیروهای فاشیست تقریبا در تمام طول ماه مارس ادامه داشت. از این سو و از سوی طرف

"فرانکو" فرستاده شد و این مسئله در اولین لحظه برای رزمندگان گاریبالدی غیرمنتظره بود. سروان «برینیولی» که تجاری از اهالی «برگامو» بود و حمله را فرماندهی می کرد، می گفت: «وقتی که همراه ده نفر از افراد در برابر سربازانی که تقریبا مثل خودمان بودند، صورت هایی شبیه خودمان داشتند و مانند ما صحبت می کردند قرار گرفتیم، در یک لحظه فکر کردیم که نیروهای تقویتی خودی اند. ولی هنگامی که آتش کردند متوجه

جنگ «گوارداالاکارا»

به دنباله خاطرات ترزا نوچه

ترزا نوچه به دنباله خاطراتش چنین ادامه می دهد:

"مطلع شدیم که دشمن حمله بزرگی علیه "مادرید" تدارک می بیند. اما این حمله به طور عمده از طرف نیروهای ایتالیایی هدایت می شد یانه معلوم نبود. زمانی که رزمندگان گاریبالدی در جبهه بودند، سه لشکر موتوریزه تا دندان مسلح از طرف "موسولینی" به کمک

با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

بجز نوشته‌هایی که با امضای تحریریه منتشر می‌گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می‌باشد، دیگر نوشته‌های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آن‌ها با نویسندگانشان می‌باشد.



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:

ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org